

EBOOK

WWW.X-SHOBHE.COM

مرکز پاسخ به شبهات و سوالات

کتاب الکترونیکی

بهار ۹۰ - شماره ۲

EBOOK -- WWW.X-SHOBHE.COM



فهرست مطالب

- شبهه 1: با توجه به مسائل اخیر، آیا ممکن است آقای احمدی نژاد نیز روزی در مقابل مقام معظم رهبری بایستد یا با امر او مخالفت نماید؟ 4
- شبهه 2: با نقل روایاتی بیان می‌دارند که هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) باطل است و قیام کنندگان اهل جهنم هستند ... و به همین دلیل قلم ملت ایران، بحرین و ... را قیامی باطل می‌نامند! 6
- شبهه 3 (تهران): برخی وبلاگ‌ها سخنان مقام معظم رهبری در انتقاد به اتهام «رمالی و ...» به رئیس جمهور در گذشته و خبر دستگیری رمال‌های اطراف او و مشایبی در این اواخر را کنار هم گذاشته و برای بی‌بسی و امثالهم نیز خوراک تهیه کرده‌اند! پاسخ چیست؟ 9
- بررسی مباحث جانبی محتوای سی دی «ظهور بسیار نزدیک است» 11
- شبهه 4: در میان دانشجویان شایع می‌کنند که مگر چه فرقی بین انقلاب مردم سوریه با بحرین یا لیبی وجود دارد که مسئولین و صدا و سیما ما از آن‌ها حمایت نمی‌کند؟ 14
- شبهه 5: در ملین دانشجویان شبهه می‌کنند: «وقتی خودمان پیامبر ایرانی (زرتشت) داریم، چرا باید از یک پیامبر عرب تبعیت کنیم؟ لطفاً پاسخ را با دلایل متقن بیان دارید. 15
- شبهه 6: چرا احمدی نژاد به رغم مشکلاتی که مشاهده و محمدرضا رحیمی برای دولت و ملت به وجود آورده‌اند، هنوز بر حفظ آنان اصرار داشته و چهره‌ی دولت را مخدوش می‌کند؟ 16
- شبهه 7 (دزفول): چرا امامت پس از امام حسن مجتبی (ع) به امام حسین (ع) رسید و از نسل او ادامه یافت و چرا فقط به فرزندان امام حسین (ع) اهل بیت می‌گویند؟ 17
- شبهه 8: چرا با گذشت 33 سال از انقلاب هنوز نتوانسته‌ایم حتی یک محصول با کیفیت و قابل رقابت ارائه دهیم؟ حتی اگر یک کالا می‌شناسید نام ببرید. 18
- شبهه 9: چرا باید از ولایت فقیه پیروی کنیم؟ و بر فرض این که باید پیروی کنیم چه دلیلی بر برحق بودن و عادل بودن ولی فقیه وجود دارد؟ و چه کسی گفته او باید ولی فقیه بماند و از کجا معلوم که او مورد تایید امام عصر (عج) هست؟ 20
- شبهه 10 (یزد): چرا برای سلامتی امام زمان (عج) صلوات می‌فرستیم؟ مگر ایشان معصوم نیستند و از طرف خدا محافظت نمی‌شوند و مگر غایب نیستند؟ 21
- شبهه 11: چرا جمهوری اسلامی ایران در پایتخت انگلیس (لندن) دفتر خبرگزاری دارد و حتی علیه انگلیس خبر پخش می‌کند، اما برای انگلیس چنین امکانی در تهران وجود ندارد؟ 22
- شبهه 12 (تهران): چرا در آمریکا گاهی فیلم‌هایی بر علیه خودشان ساخته می‌شود، اما در ایران که مدعی آزادی است چنین امکانی وجود ندارد؟ 23
- شبهه 13: چرا در کشور زیاد به حاشیه پرداخته می‌شود، در صورتی که مشکلات اقتصادی، اشتغال، ازدواج و ... جوانان را به فساد اخلاقی و اعتیاد می‌کشاند؟ پاسخی روشن، متقن و قابل طرح می‌خواهیم. 24
- شبهه 14: چرا قرآن در مقام تحدی اول گفته است یک کتاب مانندش بیاورید و بعد فرموده یک سوره بیاورید و بعد فرموده ده آیه بیاورید؟ در صورتی که مراتب تحدی عقلی برعکس است. 25
- شبهه 15: چرا کشیدن (نقاشی) چهره‌ی معصوم (ع) اشکال دارد و چه احادیثی در این زمینه وجود دارد؟ 28
- شبهه 16: چرا گفتگوی شیطان با خدا مستقیماً در قرآن کریم بیان شده است؟ 29

- شبهه 17 (تهران): چنین شبهه می‌کنند: به فرض که وقتی پیامبر اکرم^(ص) کف و دوات خواستند که وصیت کنند، عمر مخالفت کرد، پس چرا علی^(ع) به این امر اقدام نکرد؟ سند صحت موضوع و پاسخ را بفرمایید. 30
- شبهه 18: حرف و حدیث‌های ضد و نقیض راجع به مسجد جمکران بسیار است. آیا واقعاً به امر حضرت ساخته شده و مقدس است؟ آیا واقعاً حضرت دائم به آن مسجد سر می‌زنند؟ 32
- شبهه 19 (مشهد): خدا به انسان اختیار داده و بعد فرموده اگر عبادت و اطاعت نکنی معذب می‌شوی! آیا این جبر نیست؟ 33
- شبهه 20: در چند سایت با ذکر ارقام، مدعی شده‌اند که حضرت علی^(ع) این تعداد آدم کشته است و ایشان را یک قاتل معرفی می‌کنند! پاسخ چیست؟ 35
- شبهه 21 (تهران): در سایت‌ها مدعی‌اند: پدر میر حسین موسوی از غصه‌ی فراق او دق کرد، برخی دیگر مدعی‌اند که او اصلاً پدرش را قبول نداشت؟ 37
- شبهه 22 (تبریز): آیا آیه‌ی دوم سوره فتح که به پیامبر^(ص) می‌فرماید: گناهان (ذنوب) قبل و بعد تو را می‌بخشم، دلیل بر این نیست که ایشان نیز گناه داشته‌اند؟ 38
- شبهه 23 (تهران): آیا اطاعت از قرآن کریم مقدم است یا اطاعت از حضرت رسول^(ص) و ولی‌امر؟ 39
- شبهه 24: آیا «غیبت» یعنی امام زمان حکومت ظاهری ندارد، اما حکومت باطنی دارند و آیا این حکومت باطنی ما را بی‌نیاز از حکومت دینی «کشوری با حکومت ولایت فقیه» نمی‌نماید؟ 41
- شبهه 25 (تهران): آیا عدد سیزده (سیزده به در) واقعاً نحس است یا ریشه در خرافات ایران باستان دارد؟ پس چرا غربی‌ها نیز آن را نحس می‌دانند؟ 42
- شبهه 26 (تهران): آیا دلیلی عقلی بر اثبات وجود امام زمان وجود دارد؟ (اثبات برون دینی) پاسخ چیست؟ 44

شبهه 1: با توجه به مسائل اخیر، آیا ممکن است آقای احمدی نژاد نیز روزی در مقابل مقام معظم رهبری بایستد یا با امر او مخالفت نماید؟

«x-shobhe»: امید است هیچ گاه چنین وضعیتی پیش نیاید و با توجه به سوابقی که ایشان بروز و ظهور داده‌اند، هم‌چنان در خط ولایت بمانند و مراقبت کنند که هیچ فتنه و وسوسه ای، حتی کوچک ترین زاویه یا فاصله‌ای را ایجاد ننمایند، چه رسد به اختلاف یا احیاناً در مقابل ایستادن. اما این که سؤال شود «آیا ممکن است روزی ...؟» بله. نه فقط برای ایشان، بلکه برای هر فرد دیگری ممکن است که با تمامی ایمان و عمل صالح گذشته و با تمامی اعتقادات محکم و راسخ، روزی به هر بهانه و فتنه‌ای که شده، از مسیر خارج شود. چرا که فتنه [به معنای آزمایش] همیشه وجود دارد و برای کسی هم تضمینی از سوی پروردگار عالم اعطا نشده است.

دقت شود که هر کسی را شیطان و شیاطینی [دشمنانی] از جنس انسان و جن [یا به تعبیر دیگر دشمنان و انحرافات محسوس و نامحسوس] احاطه کرده است که به ایمان، مقام، موقعیت و عمل او حسادت می‌کنند و در پی هرگونه وسوسه برای ایجاد انحراف هستند. چنانچه فرمود:

«وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْعَلُونَ» (الأنعام - 12)

ترجمه: بدینگونه هر پیغمبری را دشمنی نهادیم از دیونهادان انس و جن که برای فریب، گفتار آراسته به یکدیگر القا می‌کنند، اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند پس ایشان را با چیزهایی که می‌سازند واگذار.

پس نه تنها آقای دکتر احمدی نژاد و هیچ شخص دیگری از این قاعده مستثنی نیست، بلکه هر کس رشد بیشتری نمود و در موقعیت بالاتری قرار گرفت، هم مسئولیت‌های بیشتری دارد، هم پاداش بیشتری و هم امتحان‌های سخت‌تر و پیچیده‌تری را باید پشت سر گذارد. در هر حال امتحانی که از یک کلاس اولی برای ارتقا به کلاس دوم می‌گیرند، مانند امتحانی که از یک کارشناس ارشد برای ارتقا به سطح دکتری می‌گیرند، برابر نیست.

هیچ کس نباید گمان نماید که تا در دنیا زندگی می‌کند، امتحان برای او و یا دیگران به پایان رسیده است و دیگر تضمین داده شده که هیچ‌گاه خطایی نمی‌کند! و هیچ کس نباید گمان کند که در درون یا بیرون دشمنی ندارد و یا اگر دارد، او از گزند آنها مصون است و «ولایت» برای همین است که انسان خود را با او میزان کند و کجی‌های خود را راست نماید. حتی فرض این که «من دیگر کاملاً بر صراط قرار دارم و هیچ کس نمی‌تواند مرا منحرف نماید، شناخت من درست و بهترین است و دیگر برای من امتحان و فتنه ای در کار نیست»، سبب می‌گردد تا انسان کر و کور شود و اصلاً دشمنان درونی و بیرونی خود و فتنه‌هایش را که با گفتارهای زبینه آراسته شده است، تشخیص ندهد و همین خود اول انحراف و سقوط است. هر شخصی (ما و شما و آقای احمدی نژاد و ...) اگر به زندگی خود دقت کند، متوجه می‌شود که چندین بار غرور کرد و کر و کور شد و فتنه و دشمن و وسوسه را تشخیص نداد و دچار مشکل شد. خدا آن مشکل را برطرف کرد. اما اگر ادامه دهد، گمراهی حتمی است.

«وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَةً فَعَمُوا وَ صَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (المائدة - 71)

ترجمه: و گمان کردند آزمایشی در کار نیست، در نتیجه کور و کر شدند. آن گاه خداوند از آنان گذشت بار دیگر کثیری از آنها کر و کور شدند و خداوند بینای به اعمال ایشان است.

پس نتیجه آن که «فتنه و آزمایش» و نیز «وسوسه و دشمنی» همیشه برای همگان و از جمله آقای احمدی نژاد و سایر مسئولین وجود دارد. اگر در ایمان خود دقت و مراقبت نمائید، بصیر باشید، فریب سخنان به ظاهر آراسته و فریبدهنده دشمنان آشکار و پنهان خود را نخورند، غرور نکنند، تابع و مطیع «ولایت» باشند، به مملکت وجودشان و مسئولیت شان و مجموعه ی تحت مدیریتشان (یک دفتر باشد یا یک مملکت) آسیبی نخواهد رسید، اما اگر غرور کنند، چند کار خوب فریب شان دهد، احساس کنند که دیگر نیازی به اطاعت از ولایت ندارند، تشخیص خودشان بهتر است و ...، آن وقت هر چرخش و انحرافی ممکن است. مگر آنان که روزی مقابل پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، فاطمه ی زهراء (س) و ائمه ی معصومین (ع) ایستادند و یا در عصر خودمان، مقابل مقام حضرت امام خمینی (ره) یا مقام معظم رهبری ایستادند، از اول منحرف بودند؟! البته امیدواریم و دعا می کنیم که هیچ گاه چنین اتفاقی نیافتد، اما دلیل نمی شود که کسی از انحراف مصون بماند.

شبهه 2: با نقل روایاتی بیان می‌دارند که هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) باطل است و قیام کنندگان اهل جهنم هستند ... و به همین دلیل قیام ملت ایران، بحرین و ... را قیامی باطل می‌نامند!

«x-shobhe»: این گونه سوء استفاده از احادیث و یا تفسیر به رأی به حسب ذوق و میل شخصی و یا خدمت به مستکبرین و ظالمین دوران، سابقه ای دیرینه دارد. در عصر انقلاب اسلامی ایران نیز شیخ محمود حلبی، رئیس انجمن حجتیه در مجالس وعظش به این احادیث استناد کرده و قیام را امر باطلی می‌خواند. اما حقیقت این است که وضعیت عقلی، شناخت و گرایشات دینی کسانی که اصلاً اسلام را قبول ندارد و حتی با آن مخالف هستند، بسیار بهتر از این گروه است. چرا که این گروه به نام اسلام، قرآن، حدیث و اسلام را تجزیه، تحریف، تسخیف و حتی مسخره می‌کنند و بابت این همه ظلم و افترا، قیافه های مقدس مآبانه نیز به خود می‌گیرند!

چنین ادعایی (باطل بودن هر قیامی قبل از ظهور)، به مثابه‌ی تعطیل کردن کل دین است. چرا که دین چیزی جز «کفر به طاغوت و ایمان به الله» نیست و بدیهی است که تکفیر طاغوت مستلزم قیام است. وجوب و ضرورت قیام هر مسلمان بر علیه «ظلم» هیچ نیازی به استدلال هم ندارد، چرا که یک ضرورت عقلی و انگیزه‌ی فطری است و هر انسان عاقل و سالمی، تا جایی که بتواند علیه ظلم می‌ایستد، چه رسد به یک مسلمان که به آن امر شده است و اساساً مسلمانی چیزی جز این نیست.

کسانی که چنین ادعاهایی را مطرح می‌کنند، نه تنها تمامی آیات مربوطه در قرآن کریم و نیز احادیث مربوطه و همچنین کلیه احکام اسلامی و از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» و جهاد را تعطیل اعلام می‌کنند، بلکه مدعی هستند که اسلام [العیاذ بالله]، خواری، ذلت، بردگی، تو سری خوری، بی وطنی، بی ناموسی، بی غیبتی و بندگی غیر را توصیه می‌کند و البته اسلام آنان چنین است.

از نظر آنان چه باید کرد اگر کشور اسلامی و ملت مسلمان (به ویژه شیعه) تحت اشغال و سلطه‌ی بیگانگان درآمد؟ چه باید کرد اگر حکومت وابسته به اجنبی، نه تنها دین آنها را ضایع کرد، بلکه نوامیس‌شان را در اختیار اربابان قرار داده و ثروت های طبیعی و غیر طبیعی مملکت‌شان را به تاراج طواغیت داد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت، به گوشه‌ی خزید و نماز و قرآن [دروغین] خواند؟! مگر دشمن جز این چیز دیگری می‌خواهد.

نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا در کتابی به نام «فرصت‌ها را نباید از دست داد» که حدود 25 سال پیش نوشته است، قید می‌کند که از سال 2000 به بعد، قدرت به مناطق اسلامی بر می‌گردد و تأکید می‌کند که منظور من از اسلام، اسلام اعراب و سعودی نیست. آنها آنقدر نماز بخوانند که دست‌ها و زانوهایشان پینه بسته و زخم شود. بلکه منظورم اسلام به محوریت ایران و ولایت فقیه است.

شما فرض بگویید که حکومت های مستعمره و نوکرم آب و وابسته به فراماسونی چون پهلوی بر مملکت اسلامی ایران حکومت کنند و آن کنند که دیدیم، اسرائیل تمامی سرزمین‌های مسلمین را غصب کند و ملت آن را اخراج کند و زن و بچه‌ها را براباید و اعضای آنان را بفروشد. انگلیس بر عربستان حکومت کند و مذهبی به نام وهابیت راه بیاندازد و مکه و مدینه را به آنان بسپارد و آنان نیز مسلمان بحرین را به خاک و خون بکشند و زنان‌شان را برابیند. آمریکا همه‌ی کشورهای اسلامی را یکی پس از دیگری تحت اشغال نظامی خود درآورد، ... بعد یک عده که نام خود را مسلمان می‌گذارند، فقط وضو بگیرند، غسل کنند، نماز بخوانند، روزه بگیرند، همه هم و غم‌شان کشیدن مد والذالین باشد ... و منتظر ظهور هم باشند؟!!

مرتب و مکرر ختم قرآن کنند، آیات توحیدی را بخوانند، آیات جهادی را بخوانند، احکام حکومتی را بخوانند و بعد هم بگویند «صدق الله العظيم - یا - صدق الله العلی العظيم» و در حالی که کفار کشور و ناموس آنها را به یغما برده است، خوشحال باشند که ختم قرآن کرده‌اند.

یا به نام شیعه، هر هفته یا حتی هر روز صبح، زیارت عاشورا بخوانند و با حالتی حزن آلود تکرار کنند که: «**یا ابا عبد الله ایتی سیلم لمن سالمکم و حرب لمنحاربکم الی یوم القیمه**» - یا ابا عبدالله، من تا روز قیامت با هر کس که با شما در صلح باشد، در صلح هستم و با هر کس که با شما در جنگ باشد، در جنگ هستم»، و بعد در حالی که مسلمانان را قتل عام می‌کنند، برود به راحتی یک صبحانه‌ی مفصل هم بخورد و هیچ تکان دیگری به خود ندهد، و تازه خوشحال باشد که زیارت عاشورا خوانده و مانتظر باشد که حضرت فاطمه‌ی زهراء (علیها السلام) نیز روز قیامت به خاطر چند دور روخوانی از او شفاعت کند! واقعاً هیچ دشمنی این قدر دین را تسخیر و تحقیر و مسخره می‌کند؟!

به نظر می‌رسد که این گونه سوء برداشت‌ها از برخی احادیث، کار اجانب و نوکران آنهاست و البته عده‌ای ساده‌لوح - که تبیل، ترسو و دنیاگرا نیز هستند - بلندگوی آنان می‌گردند.

آیا کسی که انتظار قبولی در کنکور یا کارشناسی را دارد، می‌رود درس می‌خواند یا در خانه‌ی خود نشسته و دعا می‌کند؟! یا آن که مایل است درآمد بیشتری داشته باشد، کار و صرفه جویی بیشتر می‌کند یا در تبیل‌خانه‌ی خود به نماز نشسته و فقط دعا می‌کند؟! به طور قطع در کسب منافع دنیا از هیچ تلاشی و گاه هیچ گناهی فروگذار نمی‌کنند، اما نوبت به انتظار فرج و حکومت جهانی که می‌رسد، دیکته می‌کنند که باید در خانه‌ی خود بنشیند و دعا بخواند و ما را رها کنید تا هر چه خواستیم بر سر شما، نوامیس، دین و کشورتان بیاوریم؟! امام رضا (ع) فرمودند: هر کس دعا کند و به دنبالش نرود، خود را مسخره کرده است. بدیهی است کسانی که قیام ملت‌های مسلمانی چون ایران، مصر، بحرین، لبنان، فلسطین، لیبی و ... در مقابل ظلم را باطل می‌دانند، هجوم ددمنشانه‌ی آمریکا، انگلیس و اسرائیل را حق می‌دانند و بدیهی است که مسلمانان عاقل و واقعی، خود را از ذلت بری می‌دانند.

به غیر از صریح آیات قرآن کریم، آیا سرتاسر زیارت عاشورا، احکام جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که یکی از اقسام آن «به شمشیر - یعنی مبارزه‌ی مسلحانه» است و وجوب سرکوبی دشمنان، نجات مسلمانان، پاسخ به فریاد «یا للمسلمین» مظلومان و ... را که همگی مستند به آیات و احادیث و روایات محکم است نخوانده‌اند؟! یا همه را به نفع آمریکا، انگلیس و اسرائیل و هر طاغی و یاغی دیگری تفسیر به رأی می‌کنند؟ این همان «اسلام آمریکایی» است که اتباعش با آنان محشور خواهند شد.

قیامی که تا قبل از ظهور قیام باطل است، قیام هر کسی است که خود را منجی بنامد. چه رنسانس باشد، چه مارکسیسم، چه لیبرالیسم، چه فمینیسم ... و چه مدعیان دروغین. اما قیام مسلمانان از همان هنگامی که با شهادت به «لا اله الا الله»، همه‌ی مدعیان دروغین الوهیت، ربوبیت و ولایت را نفی می‌کند آغاز می‌گردد و تا انتقالش به عالم دیگر ادامه دارد.

«**أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ لَكُنَّ عَرِيزًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ**» (الحج - 39 و 40)

ترجمه: به آن افرادی که مورد قتل و جنگ تحمیلی قرار گرفته‌اند از (طرف خدا) اجازه جهاد داده شده است. زیرا آنان مظلوم واقع شده‌اند و یقیناً خداوند بر نصرت آنان قدرت دارد * همان افرادی که به ناحق از خانه‌هایشان اخراج شدند. (فقط جرم آنان این بود) که می‌گفتند: پروردگار ما خدا است [زیر بار ادعای ربوبیت

فرعون‌های زمان خود نمی رفتند! اگر خدا [ظلم] بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نمی کرد قطعاً صومعه‌ها و کلیساهای مسیحیان و کنیسه های یهودیان و مسجدها هکی که نام خدا فراوان در آنها ذکر می‌شود خراب می‌شدند! و یقیناً خدای توانا کسانی را که او را یاری کنند یاری خواهد کرد . چرا که قطعاً خدا قوی و قدرتمند است.

حدیث: پیامبر (صلی الله علیه وآله): تَصْرُ الْمَظْلُومِ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ جِهَادٌ؛

ترجمه: یاری رساندن به ستم دیده و امر به معروف و نهی از منکر جهاد در راه خدا است.

لابد از نظر این گروه مظلوم فقط کسی است که دیگری ارث پدرش را خورده است و یا امر به معروف و نهی از منکر نیز فقط نصیحت کردن به زبان است.

سرتاسر کتاب وسایل الشعیه که از حضرت امام خمینی (ره) است مملو از ا حدیث و روایات مربوط به قیام است.

شبهه 3 (تهران): برخی وبلاگ‌ها سخنان مقام معظم رهبری در انتقاد به اتهام «رمالی و ...» به رئیس جمهور در گذشته و خبر دستگیری رمال های اطراف او و مشایبی در این اواخر را کنار هم گذاشته و برای بی‌بی‌سی و امثالهم نیز خوراک تهیه کرده‌اند! پاسخ چیست؟

«x-shobhe»: قبل از هر سخن دقت داشته باشید که «رمالی» الزاماً کار با رمل و اسطرلاب و احیاناً سوءاستفاده از برخی علوم که اصطلاحاً به آنها علوم غریبه گفته می‌شود نیست و «جن‌گیری» نیز فقط دور یک میز نشستن و احضار جن و حرکت دادن نعلبکی نیست. بلکه همین کارهایی که مخالفین نظام و ولایت در وبلاگ‌ها و سایت‌های خود می‌کنند تا مردم را فریب دهند نیز نوعی «رمالی» است و تهیه خوراک تبلیغاتی و خبری برای رسانه‌های صهیونیستی و هر گونه کمک به دشمنان این کشور و نظام و ملت نیز نوعی «شیطنت» و جن‌گیری است. چه آن‌که ابلیس نیز از گروه جنیان است و شیاطین جن و انس نیز بسیاریند و آمریکا خودش شیطان بزرگ است. لذا همکاران، مرتب‌تین، خدمتگزاران و سربازان او نیز همگی جن‌باز و شیطان‌پرست و رمال هستند.

اما سخن مقام معظم رهبری کاملاً درست بود. چرا که اولاً شخص رئیس جمهور در این کارها نبود و احتمالاً هنوز هم نیست. بلکه اطرافیان او سخت به این امور دلبسته و مشغولند و همان‌طور که گفته شد: رمال و جن‌گیر در اطرافیان بسیاری از دیگران نیز بوده و هستند. منتهی انسان مؤمن باید خودش بصیر و کیس باشد که خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته به دام نیفتد. ثانیاً بیان هیچ نقطه ضعفی از ناحیه دشمن مورد قبول نیست، حتی اگر درست بگوید. چرا که هدف او فرق دارد و حتی اگر عین واقع را بگوید، روش و طریقتش همان است که حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «کلمة الحق، براد به الباطل» یعنی حرف و کلمه درست است، اما اراده‌ای که از آن کرده‌اند باطل است. امروز اگر آمریکا در راستای اهداف خودش و در جهت تضعیف ما به نظام آموزش و پرورش انتقاد کند، به او پاسخ می‌دهیم که برو به کار خودت و نظام پاشیده‌ی خودت برس، اما وقتی شخص رهبر می‌فرماید این نظام یک «تحول» می‌خواهد، یعنی باید زیر و رو شود. و از او می‌پذیریم.

اما نکته‌ی مهم‌تر آن که سطحی بینی و آن‌هم مبتنی بر نفس، عواقب ناخوشایندی دارد و گاه یک مسئله‌ی کوچک، انسان را از صراط مستقیم خارج می‌کند. به قول شهید مطهری، ما باید خدا را شکر کنیم که در زمان حضرت علی (ع) نبودیم، والا اغلب از خوارج می‌شدیم.

اگر این عده در زمان صدر اسلام بودند، به خداوند نیز ایراد می‌گرفتند که دیدی از زنان پیامبر (ص) تعریف و حمایت کردی، آخرش چه شد؟ جنگ جمل به راه افتاد. اصلاً دیدی ابلیس را در صف ملائک قرار دادی چه شد؟ حتی حاضر نشد فرمان سجده‌ات را اطاعت کند. سپس به سراغ رسول خدا (ص) می‌آمدند و معترض می‌شدند: مگر ابوسفیان و بت پرستان چنین وچنان نکردند، پس چرا خانه‌ی ابوسفیان را خانه‌ی امن قرار دادی؟! و می‌گفتند: آقای رسول‌الله (ص) دیدی این همه از صحابه‌ی خود تعریف کردی، آخرش چه شد و چه کردند؟! شما که می‌فرمودید شمشیر زیر بارها دل شما را شاد کرد، دیدید این شمشیر روزی به روی علی (ع) کشیده شد؟ و همین‌طور به علی (علیه‌السلام) معترض می‌شدند که چرا ابن ملجم را در سپاهت راه دادی و چرا یکی از امیران شد؟ همان موقع اخراجش می‌کردی برود دنبال کاسبی خودش. چرا وقتی شمر در سپاه تو بود و زخمی شد، یا به قول ما «جانباز» شد، از میان جسدهای بر زمین افتاده بیرونش کشیدی؟! چرا زخمش را التیام گذاشته و مداوا کردی؟ چرا به مسجد ابوبکر رفتی؟ چرا دست کم به عنوان مردی که همسرش را کتک زده‌اند، کتک‌شان نزدی؟ امروز اگر زن ما را در خیابان کتک بزنند، چنین و چنان می‌کردیم،

اما شما چرا کاری نکردید؟ اصلاً چرا آنها را در حکومت داری یاری نمی‌کردی؟ چرا فرزندان حسن (ع) و حسین (ع) را برای جلوگیری از ترور عثمان در قیام مردم بر علیه او فرستادی تا از جاننش محافظت کنند؟ ... و خلاصه قلم فرسایی و سخن پراکنی می‌کردند که چرا و چرا؟ و اگر در دوره ی امام خمینی (ره) بودند، امام را مورد انتقاد و حتی استهزاء قرار می‌دادند که چرا این قدر از بنی صدر (به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم) دفاع کرد و حتی او را نماینده ی فرماندهی کل قوا نمود؟! این قبیل اعتراض ها چه عمد باشد و چه سهو، چه از روی دانش باشد و یا نادانی و سطحی نگری، همان روش خوارج است که خود را مؤمن تر، کیس تر، دلسوزتر و انقلابی‌تر از مقام ولایت می‌دیدند و به همین خیال باطل حتی اقدام به «امام کشی» کردند.

اما امروز ما، پس از 1400 سال، در گوشه ای امن نشسته و از برکات زحمات، زجرها و مصیبت‌ها و شهادت‌های آنان بهره مند شده و تحلیل می‌کنیم که عجب حرکت به جایی کردند، و گرنه اسلام باقی نمی‌ماند و به دست من و شما نمی‌رسید. الله اکبر به این همه بصیرت، درایت، صبر، ایثار، سکوت، تحمل، تلاش برای حفظ وحدت و سیاست در حفظ اصل اسلام!

در خاتمه، مجدد یادآوری می‌گردد که ساده‌ترین نوع رمالی و جن‌گیری و استعانت از علوم غریبه، همین نوع است که اطراف رئیس جمهور را گرفته است و برای هوشیاری و بصیرت او دعا می‌کنیم. و گرنه رمال‌های مدرن سیاسی، شیاطین انس و جن امریکایی و اروپایی و علوم غریبه سی‌سی‌آی و آنتنی جنت سرویس انگلیسی و فراماسونی و صهیونیستی در اطراف بقیه نیز بوده و هستند و بسیاری از آنها نیز چنان فریب خورده و اسیر شده‌اند که بویا ورود به جهنم، نه تنها از یک‌دیگر، بلکه از خودشان نیز سبقت گرفته و تعجیل می‌کنند.

ویلاگ نویسان، قلم فرسایان، مبلغین، نویسندگان و گویندگانی که از هر فرصتی برای تضعیف ولایت سوءاستفاده می‌کنند نیز بر دو دسته‌اند: یا از گروه «فی قلوبهم مرض - در قلب‌هایشان مرض است» هستند که دچار «فزادهم الله مرضاً - پس خداوند بر مرضشان بیافزاید» شده و با علم و اراده خدمت به دشمن را پذیرفته و «عمله‌ی آماتور ظلمه» (دقت فرمایید: تازه عمله‌ی آماتور و نه حرفه‌ای) شده‌اند، که انتظاری جز همین دشمنی از آنان نیست، یا به هر دلیلی به دام همین رمال‌ها و جن‌گیرها و فتنه‌های شیطانی دچار شده‌اند، که باید سعی کنند که خودشان را نجات دهند. برخی گمان می‌کنند که نوشتن یا حرف زدن کار بسیار ساده‌ای است. برخی دیگر اسیر ادبیات هستند و برخی نیز قلم‌شان، خدا و اله‌شان شده است، برخی خوشحال می‌شوند که چند خواننده بیشتر داشته باشند، برخی دیگر فقط خودی به نمایش می‌گذارند که بگویند: این من بودم که چنین گفتم و یا نوشتم و ...، اما باید بدانند که هر حرف و سخن و نوشتاری، نزد حق تعالی «عظیم» است و پاسخ‌گو خواهند بود. لذا باید مراقب القائات جن‌گیران و شیطان‌پرستان مدرن در جنگ نرم و سایبری باشند و بهتر است در جایی که علم ندارند، دست کم سکوت کنند:

«إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (النور - 15)

ترجمه: زیرا شما آن سخنان منافقان را از زبان یکدیگر تلقی کرده (با سخن به هم القا می‌کنید) و حرفی بر زبان می‌گویید که علم به آن ندارید و این کار را سهل و کوچک می‌پندارید در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است.

مبحث «نزدیک بودن» یا اساساً نزدیک دیدن ظهور، مبحث جدیدی نیست. چرا که اعتقاد شیعه از همان آغاز غیبت همین بوده است و اساساً شیعه‌ی عصر غیبت که بزرگ ترین تکلیف و عبادتش انتظار ظهور است، تا ظهور را نزدیک نداند و نبیند، نمی تواند یک منتظر واقعی باشد. بی تردید اعتقاد، ایمان و عمل کسی که احتمال می دهد ظهور در دهه ها یا شاید قرن های آینده اتفاق می افتد، بسیار متفاوت است با کسی که ظهور را قریب الوقوع می داند و نه تنها فردا، بلکه احتمال لحظه ای دیگر را بعید نمی داند، بسیار متفاوت است. لذا دعای شیعه همیشه تعجیل در ظهور است و فرازهایی چون «و عجل فرجهم»، «فرجاً عاجلاً قریباً کلمح البصر او هو اقرب» و نیز اذعان روزمره به نزدیک دیدن ظهور «وَ عَجَلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ تَرَاهُ قَرِيباً (دعای عهد)»، همیشه ذکر و ورد زبان او و اقرار به باور قلبی اوست.

پس نقد و بررسی محتوای مندرج در سی دی مزبور دلیل بر قبول نداشتن «نزدیکی» ظهور و یا بعید دانستن آن نیست. بلکه هر گفتار، هر بیان، هر استدلال، هر تبلیغ، پیام و عملی، جای نقد و بررسی دارد و ما اجازه نداریم که سریعاً به میل خود تقدس ببخشیم و نقد یا نقادی را متهم کنیم.

محتوای این سی دی را از دو منظر می توان بررسی نمود: الف - با سوء ظن. ب - با حسن نظر. البته در شرایطی که جوسازی ها، شایعه ها، فتنه ها، تحریف ها، تبلیغات سوء، تهاجم و شایخون فرهنگی و ... گستره و حتی احاطه دارد، آغاز نگاه و بررسی با «سوء ظن» نه تنها مانعی ندارد، بلکه اگر بدون حب و بغض قبلی باشد، بسیار خوب و لازم نیز هست، چرا که در صورت حق بودن و اثبات موجب یقین می گردد و در صورت برخورداری از مشکل یا خدایی ناکرده انحراف عمدی یا سهوی، مانع از ساده اندیشی و گمراهی می شود. چنانچه حضرت امام خمینی^(ه)، به رغم آن که اسلام دستور حسن ظن را نیز داده است می فرماید: «در این گونه موارد در برخورد اول حمل بر فساد کنید». یعنی اگر با امر مشتبه، غیر متعارف یا عجیبی روبرو شدید، به ویژه اگر با دین یا مملکت یا سیاست شما کار داشت، در برخورد اول، نه تنها فرض، بلکه حمل بر فساد کنید. یعنی بگویید لابد فتنه ای در کار است. سپس تعقیب و پیگیری کنید و اگر نبود، یقین محکم تری حاصل می گردد. لذا تهیه کنندگان این سی دی نیز نباید سریعاً در دل خود نسبت به هر نقد و نقادی موضع بگیرند و بگویند هر کس ما را قبول نداشت، لابد امام زمان، نزدیکی ظهور یا مقام ولایت را قبول ندارد! خیر. بلکه حتی اصول عقاید نیز تحقیقی است.

اما اگر بخواهیم با «حسن نظر» موضوع را بررسی کنیم. یعنی فرض کنیم که عده ای با نیت پاک و خالص تصمیم گرفتند خدمتی به اسلام و مسلمین انجام دهند، باز دلیلی برای عدم بررسی و مطالعه ای این که آیا این حرف صحیح هست یا خیر؟ آیا به فرض صحیح بودن حرف این شیوه ای تبلیغ درست است یا به ضد تبلیغ مبدل می گردد؟ آیا عواقبش مثبت است یا منفی؟ و ... نمی گردد. از شرایط اولیه و روشن «امر به معروف و نهی از منکر» نیز همین است که اولاً معرف نسبت به موضوع حاصل شده باشد و ثانیاً متقن و متین و مقبول صورت پذیرد و ثالثاً اگر احتمال منطقی برای تأثیر مثبت داده می شود صورت پذیرد. نه این که هر کسی هر حرفی یا هر فعلی (اگرچه صحیح و به حق باشد) را هر موقع که دلش خواست و در هر جمعی مطرح نماید. در هر حال با نگاه مثبت و حسن نظر هم که بنگریم، در ابتدا یک سؤال اساسی پیش می آید که: «هدف چه بوده است؟» و بعد باید دید که آیا این هدف محقق شد یا خیر و یا حتی برعکس جواب داد. البته این تحقیق باید ابتدا توسط عاملین و مجریان صورت می پذیرفت، اما حال که فعل انجام شده است، باید بازخورد آن مورد مطالعه قرار گیرد.

فرض می‌کنیم که عده‌ای مؤمن و صادق خواسته‌اند با تهیه و نشر این سی‌دی، اولاً تذکری به اذهان عمومی بدهند - ثانیاً دل مؤمنین را گرم و شاد کنند و ثالثاً در مقام و شأن ولایت فقیه تبلیغی نمایند و ... حال آیا این نتایج حاصل شد؟ اگر نشد، پس کار خطا بوده است.

بدیهی است برای تذکر نزدیک بودن ظهور، مباحث و استدلال‌ها و حتی شواهد عینی و مصادیق خارجی بیشتر و محکم‌تری وجود دارد تا این که بگوییم: ظهور نزدیک است، چرا که بسیاری از نشانه‌های سید خراسانی به مقام معظم رهبری تطبیق دارد! یا شعیب به احمدی نژاد یا سفیانی به ملک عبد ... و دیگران. این تشبیهات و تطبیق‌ها و تعیین مصادیق خارجی، حتی اگر صحیح نیز باشد، بیانش لزومی ندارد و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه سبب بروز مشکلات عدیده می‌شود. چنانچه شده است. پس اذهان عمومی با دیدن و شنیدن مطالب این سی‌دی، به هیچ وجه احساس نزدیکی ظهور را نکردند. هر کس ظهور را نزدیک می‌دانست، هنوز هم می‌داند. هر کس کمی بصیرت داشته باشد، به شواهد و مصادیق محکم‌تر حال حاضر در جهان توجه می‌کند و هر کس هم که اصلاً در این تفکرات نیست، با این سی‌دی و محتوایش نیز کاری ندارد و نه تنها اثری در وی ندارد، بلکه سبب مسخره نیز می‌گردد.

اگر قرار باشد که دل مؤمن را امیدوار و شاد نماییم نیز حق نداریم نگاه او را از «عقل» به «احساس» و از «محکمت» به «متشابهات» سوق دهیم. اگرچه آنچه می‌گوییم صحیح باشد.

بیان این که مقام معظم رهبری همان سید خراسانی است، حتی اگر باشد، دلایل متقن می‌خواهد که احدی در آن شک نکند. نه این که بگوییم: دلیل ما این است که فرد یا افرادی در یک جلسه به او «سید خراسانی» گفتند و ایشان تکذیب نکرد. مجدد تکرار می‌کنیم: اگرچه ایشان سید خراسانی باشند و به همین دلیل تکذیب نکرده باشند، ما نمی‌توانیم چنین منطقی را برای اثبات یک مدعا مطرح کنیم. چرا که اذهان عمومی خواهند گفت: به ایشان خیلی نسبت‌های روا یا ناروا داده‌اند که تأیید یا تکذیب نکرده‌اند و اصلاً کار ایشان این نیست که هر حرف یا سخنی را تأیید یا تکذیب کنند. اگر چنین منطقی در اثبات یک مدعا روا باشد، پس به هر کس هر چه نسبت دادند و او تکذیب نکرد، لابد درست است (!؟) پس توجه شود که هر چند حرف صحیح باشد، روش و منطق اثبات غلط است و همین امر سبب بروز شبهات و حتی ضد تبلیغ و جوسازی می‌شود.

در مورد تبلیغ مقام یا شأنی از شئون مقام معظم رهبری نیز اینگونه نسبت‌ها خطاست. چرا که اساساً مقام «ولایت فقیه» بسیار والاتر از سید خراسانی بودن است. مثل این است که یکی بگوید: این آقا پزشک و جراح بسیار حاذقی است و دیگری بگوید: این که چیزی نیست، این آقا همان حسن آقایی است که گفته بودند به این شهر می‌آید!

البته راجع به تطبیق شعیب با آقای احمدی نژاد چیزی نمی‌گوییم که هم خود ایشان تکذیب کردند و هم اصلاً شباهتی ندارد. اما پخش این سی‌دی سبب می‌گردد که عده‌ای این شائبه را قبول کنند و یا دست کم احتمال دهند و عده‌ی دیگری مسخره کنند. عده‌ای بگویند: این چه شعیبی است که کامل و صد در صد مطیع سید خراسانی نیست؟ این چه شعیبی است که نظر مشاورش را به نظر ولایت ترجیح می‌دهد؟ این چه شعیبی است که از سفیانی برای شرکت در جشن نوروزی دعوت می‌کند؟ و ... و اگر شخص یا اشخاصی با خلوص نیست به این امر اقدام نموده‌اند، باید این حقیقت را بپذیرند که کار غلط و ناصواب بوده است.

دقت شود که لابد تهیه کنندگان این سی‌دی نیز می‌دانند که این گونه مصداق یابی‌ها و تصدیق آقا با سید خراسانی، یا احمدی نژاد با شعیب و ... کار جدیدی که آنها ابداع کرده باشند نبوده است. بلکه حدود یک یا

حتی دو سال قبل از آنان این جو بسیار نامطلوب در برخی از سایت‌های دوستان نادان و نیز دشمنان هوشیار صورت پذیرفت. پس چرا باید بدون مطالعه، کار آنها را تکرار کنیم؟
 برخی گفته‌اند: تولید و توزیع کنندگان این سی دی نه تنها پولی از کسی (مثل آقای مشائی) نگرفته‌اند، بلکه اصلاً به ذهنشان نیز خطور نمی‌کرد که این موضوع به این وسعت در سطح داخل یا خارج از کشور پخش شود و مسئله آفرین گردد! اگر با «حسن ظن» نگاه کنیم و این ادعا را بپذیریم، باید قبول کنیم پس شخص یا اشخاص یا جریان‌هایی از این فرصت نهایت سوءاستفاده را برده‌اند و بدون اطلاع آنها با سرمایه‌گذاری کلان به فرافکنی پرداخته‌اند. همین امر نیز دال بر آن است که پس کار «مشتبه» است و دوست و دشمن می‌توانند از آن استفاده بکنند. لذا کار درست و روش صحیحی برای تبلیغ یک موضوع نبوده است.
 امروزه در رابطه با محتوای این سی دی، کسی با سید خراسانی بودن یا نبودن آقا یا نزدیک بودن یا نبودن ظهور کاری ندارد. بلکه منفعَل «اصل مجاورت» در تبلیغ می‌شود و به تناسب آن عکس العمل مثبت یا منفی نشان می‌دهد.

اصل مجاورت می‌گوید: اگر شما جاذبه‌ی قوی را کنار جاذبه‌ی ضعیف گذاشتید، حتماً جاذبه‌ی قوی آن را توجیه و مقبول می‌کند. لذا شاهدیم حتی اگر بخواهند یک شکلات یا مایه‌ی ظرفشویی را تبلیغ کنند، در کنارش یک صحنه‌ی سکسی یا احساسی قرار می‌دهند. همین اصل می‌گوید: اگر باطل را کنار حق گذاشتید، حتماً حق ضایع می‌شود. مثل این است که یک شخص بسیار موقر و موجهی را بنشانید و روی میز مقابل او یک بطری مشروب بگذارید. دیگر چهره‌ی آن شخص خراب می‌شود.
 در این سی دی نیز مسئله فقط «سید خراسانی بودن آقا» نیست. بلکه این مصداق یابی که به ذهن نیز نزدیک و قابل قبول می‌آید، توجیه‌کننده مصادیق بعدی و از جمله «شعیب» می‌گردد و همه‌ی جنجال‌ها از همین امر برمی‌خیزد و اصل مسئله (علائم ظهور) و نیز شخصیت موجه (ولی فقیه) را تسخیف کرده و زمینه را برای مانورهای ضد تبلیغ مساعد می‌نماید. پس این کار و روش درست نبوده است.
 می‌گویند: پس این همه حدیث و روایت و نشانه را برای چه گفته‌اند؟ در اینجا توجه و دقت به چند نکته لازم است:

اولاً: برای این نگفته‌اند که هر کسی به هر طریقی که دلش خواست، مصادیق آنان را خود تشخیص داده، تعیین کرده و تبلیغ نماید.

ثانیاً: بسیار علائم دقیق‌تر و محکم‌تری نیز بیان کرده‌اند که معرفی مصادیق آنها موجب هیچ شک و شبهه‌ای نمی‌شود و ما مجبور نیستیم که سراغ متشابهات برویم.

ثالثاً: ضمن بیان برخی علائم به شیعیان خود، فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که اسرار ما را نگاه می‌دارد.
رابعاً: فرمودند: هیچ دلیلی ندارد که علائم حتماً ظهور و بروز پیدا کند و ممکن است اصلاً بداعی حاصل شود.

خامساً: ما در مقوله‌ی «علائم» هیچ نقشی نداریم، اما در مقوله‌ی «شرایط» همه موظف و مکلف هستیم. حال اگر کسی می‌خواهد مردم را متوجه امر ظهور و یا این شاء الله قریب الوقوع بودن آن نماید، بهتر نیست اذهان عمومی - به ویژه مسلمین و شیعیان - را متوجه شرایط و تکالیف نماید؟ به سراغ علائم رفتن، نتیجه‌اش این است که از ما کاری بر نمی‌آید و باید دست روی دست گذاشته و نگاه کنیم که آیا علامتی ظاهر می‌شود یا خیر؟ اما به سراغ شرایط و تکلیف رفتن، حرکت آفرین و مسئولیت ساز است و طبق آیات کریمه‌ی قرآن کریم و احادیث و ...، همین احساس تکلیف، حرکت و کار است که ظهور و حکومت را نزدیک تر می‌نماید.

در هر حال اگر تهیه کنندگان این سی دی با حسن نیت اقدام به تهیه و انتشار این سی دی نموده‌اند، اصلاً نباید در مقابل انتقادهای، انفعالی احساسی داشته باشند. بدیهی است که هر کسی کار خودش را دوست دارد، به ویژه اگر با نیت خالص انجام داده باشد. نباید سریع بگویند: هر کس آن را قبول ندارد: یا با امام زمان (عج) مخالف است، یا ظهور را نزدیک نمی‌داند، یا علم و اطلاعی از احادیث ندارد، یا ولایت فقیه را قبول ندارد، یا ...، بلکه یک احتمال بدهد که شاید «کار ما احسن نبوده است» و شاید اگر اغلب کارشناسان، علما، مجتهدین و حتی مراجع نقد کرده و حتی آن را خطرناک توصیف کرده‌اند، دلایل بسیار متقنی دارند.

اللهم عجل لولیک الفرج

شبهه 4: در میان دانشجویان شایع می‌کنند که مگر چه فرقی بین انقلاب مردم سوریه با بحرین یا لیبی وجود دارد که مسئولین و صدا و سیما ما از آنها حمایت نمی‌کند؟

«x-shobhe»: به یقین تفاوت‌های اساسی فراوانی وجود دارد که سبب می‌شود محافل دیپلماسی غرب که هیچ توجهی به کشتار مردم در بحرین نمی‌کنند، مدافع آنان شده‌اند و رسانه‌های زنجیره‌ای صهیونیستی که هیچ خبری از بحرین منتشر نمی‌کنند، هر روز اخبار سوریه را سوتیتر قرار می‌دهند و همه رسانه‌هایی که هنوز هم «قیام» مردم در مصر، تونس، لیبی، بحرین و ... را هنوز «شورش» می‌خوانند، همین حرکت در سوریه را «انقلاب» می‌خوانند. در هر حال برای نمونه به چند تفاوت در وضعیت قیام، انقلاب یا شورش در سوریه نسبت به کشورهای دیگر اشاره می‌گردد:

الف - در کشورهای دیگر اکثریت مردم قیام کرده‌اند، اما در سوریه اکثریت مردم با این تظاهرات‌ها مخالف هستند و آن را توطئه‌ی آمریکا و مانند جریان فتنه 88 ایران می‌دانند.

ب - دولت‌های کشورهای لیبی، تونس، بحرین و ... همیشه دوستان نزدیک آمریکا، انگلیس و اسرائیل بودند و به همین دلیل مردمشان با آنها مخالفند، اما دولت «سوریه» از همان ابتدا به همراه ملتش دشمن آمریکا و اسرائیل بوده و همیشه از اهداف اصلی اشغالگری اسرائیل قلمداد می‌شود.

ج - قیام مردم در کشورهای دیگر به ضرر منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است، اما هر شورشی در سوریه و علیه دولت سوریه فعلاً به نفع آمریکا و اسرائیل است.

د - بحرین پایگاه نظامی رسمی آمریکا در منطقه بوده و هست، اما سوریه هدف نظامی آمریکا و اسرائیل است.

ه - دولت‌های مصر، لیبی، تونس، بحرین و ... صادرکنندگان نفت و گاز به اسرائیل و حامی آن رژیم اشغالگر در منطقه بودند، اما سوریه و لبنان از همان ابتدا دشمن اسرائیل بودند.

و - حکومت‌ها و دولت‌هایی چون عربستان سعودی و امارات، برای حمایت از دولت بحرین و کشتار انقلابیون، به آن کشور لشکرکشی می‌کنند، اما از تظاهر کنندگان سوریه حمایت می‌کنند(!؟)

ز - در میان نظامیان لیبی، مصر، بحرین و ... نیروهای اسرائیلی نیز وجود دارند، اما در سوریه جاسوسان اسرائیلی در میان تظاهر کنندگان دستگیر می‌شوند.

ح - کشورها و دولت‌های دیگر همیشه به اطاعت از آمریکا و انگلیس و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران عناد و دشمنی کرده‌اند، اما دولت و ملت سوریه معمولاً در کنار حکومت و ملت ایران اسلامی قرار گرفته‌اند.

ط - و ...

با توجه به نکات فوق، حال باید ببینیم آنان که در ایران تاکنون صدایشان برای بحرین یا مصر یا حتی پاکستان و افغانستان در نیامده، چه شده که دلسوز عده‌ای در سوریه شده‌اند؟

شبهه 5: در میان دانشجویان شبهه می‌کنند: «وقتی خودمان پیامبر ایرانی (زرتشت) داریم، چرا باید از یک پیامبر عرب تبعیت کنیم؟ لطفاً پاسخ را با دلایل متقن بیان دارید.»

«x-shobhe»: بدون تردید کسانی که این شایعه را فرافکنی می‌کنند، نه اسلام را قبول دارند و نه زرتشتی‌گری را، بلکه فقط می‌خواهند در اعتقادات اسلامی ایجاد تشکیک کنند، اما کسانی که این شبهات را می‌شنوند، حق دارند که پاسخ آن را مطالبه کنند. نظر مخاطبان محترم به نکات ذیل جلب می‌گردد:

الف - اطاعت و پیروی از یک پیامبر، به خاطر و در راستای اطاعت از خداوند متعال است. پس اگر خدا را شناخت و به او ایمان آورد، بندگی او را گردن می‌نهد. لذا اگر فرمود: حال از ابواهم^(ع) تبعیت کنید، می‌گویید: چشم. و اگر فرمود: اکنون از موسی یا عیسی^(ع) تبعیت کنید. باز هم می‌گویید چشم. اینجا دیگر چون و چرا و من اهل فلان سرزمین هستم و یا ... ندارد. پیامبر و فرستاده‌ی الهی که خودرو، لباس یا دیگر لوازم نیست که ما بگوییم: ایرانیش را داریم چرا خارجی مصرف کنیم؟ و یک چینی یا ژاپنی یا آلمانی نیز به دنبال محصول کشور خود بگردد.

ب - اگر ملاک تبعیت از یک پیامبر الهی ملیت باشد [که نیست]، در ایران پیامبران شناخته شده تر و مستندتر و متأخرتری از زرتشت نیز وجود دارند. مانند: دانیال نبی، 5 پیامبری که در قبرس تان تخت فولاد صرفهان مدفون هستند و جمعاً 13 نبی و تازه این تعداد در جغرافیای امروز ایران مدفون هستند و احتمالاً در جغرافیای هزار یا دو هزار یا سه هزار سال پیش و یا حتی سه هزار سال قبل از میلاد (عهد زرتشت) انبیای دیگری نیز در سرزمین ایران وجود داشتند. حال چرا باید بین این همه، فقط بگوییم «زرتشت»؟!

ج - هیچ پیامبری از انبیای گذشته نبوده است مگر این که تکلیف مردم را برای پس از خود - حتی تا آخر الزمان - معلوم نکرده باشد. انتظار منجی در یهودیت و مسیحیت نیز به خاطر همین قاعده است. مثلاً حضرت موسی^(ع) فرمود که پس از او حضرت عیسی^(ع) و در آخر حضرت محمد^(ص) خواهد آمد، حضرت عیسی^(ع) فرمود که پس از او «احمد^(ص)» خواهد آمد و پیامبر اسلام فرمود: بنا به حکمت و امر الهی من آخرین نبی هستم و دیگر باب وحی بسته می‌شود و پس از من 12 امام به اسامی و مشخصات ذکر شده با بیان اصل و نسب و ... خواهند آمد. حال زرتشت چه گفته است؟ آیا مردم را بلا تکلیف رها کرده؟ آیا بیان داشته است که پس از کدام نبی می‌آید؟ آیا مدعی شده که آخرین نبی الهی است؟ یا اصلاً هیچ اطلاعی از او در دست نیست؟

د - به فرض که در میان مردم کسانی باشند که بخواهند از زرتشت پیروی کنند، از کدام کتاب پیروی می‌کنند و چه از او باقی مانده است؟ آن چه هست گفتار موبدان است که آیین «مجوس» را نیز آنان به وجود آوردند. حتی از تورات و انجیل هم چیزی باقی نمانده است، چه رسد به کتاب زرتشت. و تنها کتاب آسمانی که در میان مردم وجود دارد و تا آخر نیز وجود خواهد داشت، همین «قرآن کریم» است.

ه - کسانی که می‌گویند: حضرت محمد^(ص) پیامبر اعراب است، اصلاً پیامبری او را قبول ندارند، حتی برای اعراب. چرا که اگر قبول می‌داشتند، می‌دانستند که پیامبر هیچ گاه دروغ نمی‌گوید. پس اگر کلام وحی الهی بر این بود که او پیامبر جهانیان و «خاتم الانبیاء^(ص)» است، دیگر ایرانی و عرب و ژاپنی ندارد.

بی‌تردید آنان نه تنها پیامبر اسلام^(ص)، بلکه زرتشت و هیچ پیامبر و دین دیگری را قبول ندارند و اصلاً در موحد بودن آنها تردید است، چنانچه تا به حال حتی یک نفر از آنان زرتشتی نشده است، بلکه فقط همت به ضد تبلیغ برعلیه اسلام گمارده‌اند.

حال معتقدان به زرتشتی‌گری و موبدان خود بگویند که آیا «این خرافه‌گرایی و پیروی از دینی که اگر صحت داشته باشد متعلق به هزاران سال پیش از میلاد مسیح^(ع) است و انبیای عظام دیگری پس از او آمده‌اند و هیچ سندیت، کتاب و برنامه‌ای نیز از او باقی نمانده است، پندار نیک است؟» و آیا «دعوت به زرتشتی‌گری که در واقع دعوت به موهومات غیر معقول است، گفتار نیک است» و یا «آنچه در آتشکده‌ها انجام می‌دهند و خدای اهورامزدا و خدای اهریمن را هر صبح و شب به جان هم می‌اندازد، کردار نیک است؟»

شبهه 6: چرا احمدی نژاد به رغم مشکلاتی که مشایبی و محمدرضا رحیمی برای دولت و ملت به وجود آورده‌اند، هنوز بر حفظ آنان اصرار داشته و چهره‌ی دولت را مخدوش می‌کند؟

«x-shobhe»: بر کسی پوشیده نیست که دکتر احمدی نژاد دوستی دیرینه‌ای با آقای مشایبی دارد. چنانچه وقتی ش‌هردار تهران شد، وی را به ریاست فرهنگ سراهای تهران برگزید. اما این دوستی فقط در چارچوب آشنایی، همکاری، صمیمت و ... مانند سایر دوستی‌ها نبوده و نیست. بلکه آقای احمدی نژاد یک علقه‌ی معنوی خاصی به مشایبی داشته و دارد و گویا این علقه به حد مرید و مرادی رسیده است. لذا شاه‌دیم که آقای احمدی نژاد حاضر است از همه چیز در راه اسلام، انقلاب، ولایت، کشور و ... بگذرد و از همه‌ی اینها به خاطر «مشایبی» می‌گذرد! تا آن جا که به رغم اطلاع از نارضایتی عمومی رهبری و مردم، باز در یک برنامه‌ی تلویزیونی سعی دارد اصرار و القا نماید که او مردی بسیار مؤمن، با پشتکار، صادق و لطیف است و هیچ اهمیت نمی‌دهند به رغم آن که همه‌ی توصیفاتشان در مورد مشایبی صحیح باشد، باز رعایت نظرات رهبری و مردم اولی می‌باشد و البته آقای مشایبی نیز دارای افکار و اعتقادات ویژه‌ای است که کم و بیش همگان از آن مطلع هستند.

آقای مشایبی نیز از همان ابتدای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌شان تیم محدودی داشتند که سرآمد آنها آقای بقایی است. لذا شاهدیم که در هر کجا سمتی پیدا کردند (فرهنگ‌سراها، سازمان میراث فرهنگی و ایرانگردی و جهانگردی، دولت، نهاد ریاست جمهوری و ...)، بقایی نیز در آنجا سمت گرفت و از هر کجا رفتند، بقایی جانشین شد. آقای رحیمی نیز بعداً به این تیم اضافه شد.

دقت شود که خداوند متعال مکرر فرموده است که برای هر کسی شیطانی و امتحانی هست. البته منظور این نیست که مشایبی، بقایی، رحیمی و ... شیطان هستند، بلکه منظور این است که محله‌ای امتحان برای احمدی نژاد هستند و هر کسی نیز ممکن است در راه ایمان خود، در مقابل بزرگ‌ترین ابتلائات و امتحانات ایستادگی کند، اما در یک مسئله‌ی کوچک سقوط کند. لذا دعا می‌کنیم که احمدی نژاد از این امتحان سربلند بیرون بیایند و نه شکست‌خورده و بازنده.

شبهه 7 (درفول): چرا امامت پس از امام حسن مجتبی (ع) به امام حسین (ع) رسید و از نسل او ادامه یافت و چرا فقط به فرزندان امام حسین (ع) اهل بیت می گویند؟

«x-shobhe»: امامت، یک منصب دنیوی نیست، بلکه «امامان»، هادیان الهی بشر، معادن وحی، مخازن علم الهی، ارکان خلقت، گواهان خدای عزوجل بر خلق، حجت ها و خلفای او در زمین و صاحبان ولایت از سوی حق تعالی می باشند.

چنین اشخاصی، افضل، اکمل و اشرف مخلوقات هستند و به همین جهت «صاحب عصمت» نامیده می شوند و بدیهی است که خداوند حکیم به جز انسان کامل و اشرف مخلوقات را به عنوان حجت ه ای خودش و هدایتگران دیگران نمی گمارد.

نه تنها شناخت اشرف و افضل مخلوقات و انسان کامل برای انسان میسر نیست، بلکه اساساً محال است که خداوند بشر و سایر مخلوقات را خلق نماید و سپس آن ها را هدایت نموده و یا هدایتشان را بر عهدهی خودشان بگذارد. لذا «امام» نیز مانند «نبی و رسول» از جانب خداوند متعال انتخاب و معرفی می شود و اوست که می داند کدام بنده اش انسان کامل است و اشرف کیست؟ و اوست که می داند چه کسی را برای هدایت انسانها انتخاب کند و این رسالت عظیم را برعهدهی چه کسانی قرار دهد:

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ - اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (الأنعام - 124)

ترجمه: و چون آیه ای برای آنها آید گویند: ما، هرگز ایمان نیاوریم، مگر این که مثل آنچه بر پیامبران خدا نازل شده، بر ما نیز نازل شود. **خدا بهتر می داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد**، بزودی خداوند مجرمان را خوار و حقیر سازد، و کیفری سخت به واسطه ی مکرری که به کار می برند، بر آنها فرودرستد.

پس انتخاب و انتصاب امامان مخصوص خداوند متعال و حکیم است و اوست که انبیاء، رسول و ائمه (ع) را برمیگزیند و به مردم معرفی می نماید و او انسان کامل را برای این امر مهم برمیگزیند، خواه رابطه ی پدر و پسر، برادری و ... داشته باشند و خواه نداشته باشند. فرزند یک نبی مانند حضرت نوح (ع)، کافر و معذب می شود، فرزند یک نبی دیگر مانند حضرت ابراهیم (ع)، خود به نبوت (حضرت اسماعیل (ع)) می رسد و یک نبی دیگر مانند حضرت عیسی (ع) اصلاً صاحب فرزند نمی شود و فرزندان ذکور یک نبی دیگر مانند حضرت محمد (ص) که خاتم الانبیاء نیز هست، قبل از بعثت وفات می یابند و نسل او از دخترش ادامه می یابد.

در نتیجه انتخاب امام و معصوم در اختیار بشر نیست که از سوی خود قاعده ای «چون وراثت» برای آن تدوین نماید. اگرچه کمال و طهارت اصل و نسب نیز شرط است و در میان تمامی انسان های روی زمین، به جز فرزندان که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) به دنیا آمدند (امام حسن، امام حسین و حضرت زینب (علیهم السلام))، هیچ احدی وجود ندارد که هم خودش معصوم باشد و هم پدرش و هم مادرش. لذا امام حسین (علیه السلام) بدین لحاظ نیز بر سایرین ارجحیت دارد.

در خاتمه فقط به بخش کوتاهی از فرمایشات حضرت امام رضا (علیه السلام) در مقام و منزلت «امام» بیان می گردد تا بیشتر تبیین شود که بشر هیچ اختیاری در انتخاب «امام» و یا تدوین چارچوب و ضوابط برای انتصاب او نداشته و نمی تواند داشته باشد:

«... مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود؟! همانا امامت قدرتش والاتر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منبع تر و عمقش ژرف تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرایش آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند...» (اصول کافی، ج1، کتاب الحجة، ص 283)

اما درباره ی اختصاص واژه ی «اهل بیت» دقت شود که اگر منظور فقط معنای ظاهری کلمه باشد، همه ی اولاد رسول خدا (ص) اهل بیت او هستند، اما این واژه برای معرفی ائمه (ع) و درباره ی آنها متداول است و ائمه (ع) همه از اولاد حضرت فاطمه (ع) هستند. لذا ایشان و امامان از اولادشان را اهل بیت (ع) می خوانند.

شبهه 8: چرا با گذشت 33 سال از انقلاب هنوز نتوانسته ایم حتی یک محصول با کیفیت و قابل رقابت ارائه دهیم؟ حتی اگر یک کالا می‌شناسید نام ببرید.

«x-shobhe»: اگرچه به این شدت که می‌فرمایید نیست و برخی از کالاهای ایرانی به مراتب بهتر از کالاهای خارجی است. اما در مجموع درست می‌فرمایید.

امروزه می‌توان به جرأت ادعان نمود که بسیاری از کالاهای، از کالای تخصصی چون فرش گرفته تا برخی از کالاهای صنعتی مصرفی، اگر بهتر از بسیاری از نمونه‌های خارجی نباشد، بدتر نیز نیست. یا هم چنین است صنعت پوشاک - چنانچه خبر داریم کثرت چند میلیونی برخی البسه مانند تی شرت برای اروپا و ... به پاکستان سفارش شده و در ایران تولید می‌شود، یا همین‌طور است بسیاری از اقلام صنعتی صادراتی. آیا می‌دانید که بسیاری از قطعات انواع ماشین‌آلات تولید اروپا در ایران ساخته می‌شود؟

باور بفرمایید حتی در همان دهه‌ی اول انقلاب که ایران با معضل جنگ مواجه بود، اغلب اقلام حوله‌ای (یک نفره، حمامی، استخری، پالتویی و ...) که در کشورهای چون آلمان و تحت برندهای معروف بین‌المللی فروخته می‌شد، تولید ایران و از اقلام صادراتی بود و جالب‌تر آن که ایرانی نیز همان‌ها را از آلمان می‌خرید و کلی هم از خریدش خوشحال می‌شد و هر چه می‌گفتیم این همان حوله‌ی ایرانی است، باور نمی‌کرد.

جهت اطلاع، بسیاری از کیف و کفش‌هایی که به نام ترکیه‌ای یا ایتالیایی و چینی و با قیمت بالا در بازار عرضه می‌شود و بسیار هم خوب و با کیفیت است، در جنوب تهران و پشت منطقه‌ی صابون‌سازی قدیم تولید شده و به نرخ زیر ده هزار تومان به دلالت و فروشندگان فروخته می‌شود و همین‌طور شلوارهای چینی که به نام آمریکایی در دبی یا مکه و مدینه تهیه می‌کنند و به صورت انبوه یا فردی به بازار ایران می‌آورند، در اصفهان تولید می‌شود. تا قبل از ورود کالاهای بی‌کیفیت‌تر چینی به بازار جهان و از جمله ایران، اغلب لباس و پوشاک و سیسمونی بچه‌ای که در کیش تحت برندهای معروف انگلیسی یا فرانسوی و ایتالیایی و ... عرضه می‌شد و با روش‌های تحقیرآمیزی، چون خرید کارت - چتر باز و قاچاق و ... به تهران منتقل می‌گردید، تولید کارگاه‌های موجود در تهران بود و مهم‌تر از همه آن که به خاطر بقایای فرهنگ تحمیلی استعمار طی دو سه قرن اخیر، اغلب مردم نیز از «مارک خارجی» حتی اگر به ثقل روی جنس خورده باشد، خوششان می‌آید! و همین امر سبب شده است که نه تنها تولیدکننده‌ی ایرانی محصول یا کالای خود را به نام خارجی به بازار عرضه کند، بلکه یکی از کسب‌های پر رونق بازار تهران، تولید مارک‌ها و برچسب‌های برندهای خارجی باشد. شما امروز می‌توانید اغلب مارک‌های معروف را به صورت کیلویی یا متری در بازار تهیه نمایید.

به عنوان مثال روشن‌تر در صنعت مواد غذایی چون انواع بیسکویت یا شکلات، ایران تولیدات بسیار با کیفیتی دارد که اغلب نیز در منطقه آذربایجان و کارخانجات اطراف تبریز تولید می‌شود و به مراتب بهتر از شکلات‌ها با برندهای آلمانی و ... است (که معلوم نیست کجا تولید شده است)، اما یک عده حرص خوردن شکلات و بیسکویت خارجی دارند، حتی اگر تولید ایران و یا اطراف باشد و فقط برچسب آلمانی باشد!

اما در عین حال درست می‌فرمایید معمولاً جنس ایرانی از کیفیت پایین‌تری برخوردار است. حدود 30٪ این معضل به دولت و مقوله‌هایی چون کنترل کیفیت برمی‌گردد و 70٪ بقیه از فرهنگ و روحیه مردم ماست که نه تنها طی سی سال گذشته، بلکه طی صد سال گذشته نیز همین‌طور بوده و احیاناً صد سال دیگر نیز همین‌طور خواهد بود، مگر آن که هر کسی خود نسبت به تغییر فرهنگش در این زمینه گامی بردارد. این دیگر مربوط به «وجدان کاری» است که در آلمانی‌ها یا ژاپنی‌ها به مراتب بیش از ما دیده می‌شود. متأسفانه ما چه در صنایع خانه‌سازی و چه خودرو سازی و چه صنایع کوچک و حتی امور شخصی، معروف به کم‌کاری -

پشت هم اندازی - سرسری کار کردن - عجله - ظاهر سازی - و خدایی ناکرده به قول معروف بنزاز و در رویی هستیم.

لذا ما باید فرهنگ خودمان را عوض کنیم . این که باز می خواهیم انقلاب یا دولت را مقصر کنیم نیز از همان تنبلی ما سرچشمه می گیرد که همیشه دیگران را مقصر می کنیم و یا مایلیم مشکل از بیرون حل شود و کار از بیرون انجام پذیرد و زحمتی بر ما تحمیل نگردد.

در هر حال حل این معضل به غیر از جدیت دولت، به خود ما بر گشته و همت ما را می طلبد. تصمیم بگیریم غیرت ملی را افزایش دهیم و به هیچ وجه جنس خارجی نخریم، اگرچه مرغوب تر و حتی ارزانتر باشد. کمترین حسن این تصمیم این خواهد بود که دیگر تولید کننده ی ایرانی مارک برند خارجی را به دروغ روی کالای خود نخواهد زد و مردم می فهمند که بسیاری از اجناس مرغوب به اصطلاح خارجی تولید خودمان است و حسن بیشترش این است که کیفیت تولید داخلی نیز بالا می رود.

در ضمن فراموش نشود که «ضد تبلیغ» برعلیه کالاها و محصولات ایرانی، پس از رشد صنعتی و اقتصادی ایران به شدت افزایش یافته است که ضمن «تلخ کردن» هر نوع شیرینی به کام ملت، تضعیف صنعت و اقتصاد، بدبینی بیشتری القاء کنند . لذا به جای آن که بگویند : حال که می شد ظرف 33 سال این قدر رشد کرد، پس چرا طی دو قرن اخیر رشدی نداشتیم؟ می گویند: چرا به رغم 33 سال گذشت از انقلاب محصول با کیفیت نداریم؟

شبهه 9: چرا باید از ولایت فقیه پیروی کنیم؟ و بر فرض این که باید پیروی کنیم چه دلیلی بر برحق بودن و عادل بودن ولی فقیه وجود دارد؟ و چه کسی گفته او باید ولی فقیه بماند و از کجا معلوم که او مورد تایید امام عصر (عج) هست؟

«x-shobhe»: علت «باید» اطاعت از ولی فقیه، همان وجوب اطاعت از «فقه» و احکام الهی است که اطاعت از مرجعیت را به دنبال می آورد. «ولی فقیه» نیز یک «مرجع» است، با این تفاوت که حیطه ی عملکرد او از مسائل شخصی گذشته و مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حکومتی و ... را نیز دربرمی گیرد. چرا که فقه اسلام نیز منحصر به طهارت و غسل و کفن نمی باشد.

الف - همان طور که بر همه ی مسلمانان واجب است تا عبادت، تجارت، ازدواج ... و همه ی امورشان براساس احکام الهی باشد، واجب است که حکومتشان نیز یک حکومت اسلامی باشد، چرا که تا حکومت اسلامی نباشد، اجرای احکام الهی ممکن نیست. لذا همان طور که در سایر احکام انسان یا باید خودش مجتهد باشد و یا از یک مجتهد تقلید نموده و مطیع او باشد، در حکومت نیز همین طور است. مرتبه ی با این تفاوت که مجتهدی و مراجعی که در میان مردم شناخته شده هستند و مردم در آنها قابلیت اداره ی جامعه ی را می بینند، از میان خود یک نفر را که حایز شرایط کامل تری است انتخاب می کنند و سپس همان فقه اسلامی [چه در تشیع و چه در تسنن]، اطاعت از او را برای همگان و حتی سایر مجتهدین واجب می نماید.

بدیهی است این «وجوب»، عین عقل است. نمی شود که انسان م سلمان باشد، اما غیر مسلمان و براساس احکامی خارج از اسلام بر او حکومت نماید و نمی شود که حکومت اسلامی باشد، اما غیر فقیه مجتهد رهبری آن را برعهده بگیرد و نیز نمی شود که «ولی فقیه» باشد، اما اطاعتش دلبخواهی باشد. دقت فرمایید که «ولایت» یک مقوله ی منحصر به تشیع یا اسلام نیست. هر کسی یک ولایتی را [چه در امور شخصی و چه اجتماعی و سیاسی] می پذیرد، خواه ولایت «الله» باشد و خواه ولایت «طاغوت».

ب - اما در خصوص بر حق و عادل بودن نیز، راهش همان است که «فقه اسلامی» برای ثبوت عدالت یک مجتهد تبیین کرده است. در فقه اسلام بیان شده است که اکثریت «عدالت» یک امام جماعت یا یک مجتهد یا مرجع را تأیید کردند، برای حکم به عدالت کافیه است. پس اگر اکثریت علما، مجتهدین، مراجع، و مردم و نمایندگانشان در مجلس خبرگان آن را تأیید کرد، دیگر جایی برای شک و تردید نیست و این شک هیچ رجحان عقلی ندارد.

ج - اما این که چه کسی گفته او همیشه ولی فقیه بماند. هیچ کس چنین سخنی نگفته است. بلکه انتخاب و نیز ابقای «ولی فقیه» در یک حکومت، باید ساز و کار تعریف شده ای داشته باشد که منطبق با فقه باشد. چنانچه حتی انتخاب یک شهردار، فرماندار یا وکیل مجلس نیز در هر حکومتی از ساز و کار خود برخوردار است. در نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسیش نیز تعاریف و چارچوب های بسیار معین و مشخصی برای انتخاب یا ابقا و تداوم رهبری تحت عنوان «ولایت فقیه» تعریف شده است. پس هر گاه آن شرایط محقق نگردد و یا اصلاً مردم نخواهند که حکومتشان اسلامی باشد، رهبر یا ولی فقیه تغییر می یابد.

د - و اما تأیید امام زمان (عج). همه ی مؤمنین تحت تأییدات و الطاف حضرت ولی عصر (عج) می باشند، تا آنجا که خود می فرمایند: «هرگز در مراعات شما اهمالی نمی کنیم و هرگز یاد شما را فراموش نمی نمایم که اگر غیر از این بود، بلاها و دشمنان شما را نابود می کرد». وقتی این تأیید برای تک به تک شیعیان وجود دارد، چطور ممکن است برای جامعه و حکومت اسلامی آن ها وجود نداشته باشد؟ چنانچه شاهد تأییدات ایشان [که در همان دور شدن فتنه ها، بلاها، مکرها و آثارشان تجلی می یابد] در هر زمان بوده ایم.

شبهه 10 (یزد): چرا برای سلامتی امام زمان (عج) صلوات می فرستیم؟ مگر ایشان معصوم نیستند و از طرف خدا محافظت نمی شوند و مگر غایب نیستند؟

«x-shobhe»: قبل از هر نکته ای باید به اصلاح مفهوم و منظور از «غیبت» در ذهنمان توجه کنیم. تا هم شناخت بیشتر و بهتری پیدا کنیم و هم بسیاری از سؤالات و شبهاتی که ناشی از ذهنیت نادرست است، قبل از طرح برایمان مرتفع گردد و هم از هر گونه سوءاستفاده و تحریف جلوگیری نماییم.

الف - معنا و مفهوم «غیبت» و یا «غایب بودن امام زمان (عج)» یا القابی چون «امام غایب»، این نیست که مثلاً ایشان در عالم دیگری هستند، یا به شکل روح یا ملک هستند و یا ... بلکه خیی. ایشان نیز هم چون پیامبر اکرم (ص) و سایر اهل بیت (ع)، بشری هستند مانند دیگران. اما از نظر جایگاه انسانی، به عنوان انسان کامل، در بالاترین مرتبه قرار دارند، لذا معصوم و معدن علم و مخزن وحی الهی و امام هستند. درباره‌ی نحوه‌ی زندگی حضرت امام (ع) در دوران غیبت به صورت خلاصه چنین بیان شده است که:

«**پمشی فی الارض**»: روی زمین زندگی می کند. یعنی پشت ابرها، در آسمان‌های دیگر یا قعر چاه‌ها نیست. «**کاحد من الناس**»: مانند سایر مردم. یعنی اگر شما بدن دارید و بدن شما احتیاجاتی مثل خواب، خوراک و استراحت دارد، ایشان نیز همین طور هستند. اگر شما نیاز به مسکن دارید، اگر تلاش می کنید، اگر جهاد می کنید، اگر بیمار می شوید، اگر بهبود می یابید و ... ایشان نیز همین طور هستند. چنانچه سایر معصومین (ع) و از جمله پیامبر اکرم (ص) نیز همین طور بودند.

«**پروانه**»: می بینیدش

«**ولا يعرفونه**»: ولی نمی شناسیدش. یعنی چنین نیست که ایشان در غیبتی باشند که هیچ کس او را نبیند، بلکه بسیاری او را می بینند، اما چون نمی شناسندش، نمی فهمند او امام زمان، حضرت مهدی (عج) است. چنانچه بسیاری با حضرت پیامبر اکرم (ص)، حضرت امیر (ع) و سایر ائمه (ع) حتی صحبت می کردند، اما نمی دانستند که ایشان پیامبر یا امام هستند. و بسیاری نیز ما را می بینند، اما چون نمی شناسند، متوجه نمی شوند که چه کسی را دیده اند و اگر برسید آیا امروز چنین شخصی را دیده اید؟ پاسخ منفی خواهند داد. پس غیبت یعنی «غیبت از شناسایی» و عصمت نیز دلیل بر آن نیست که صاحب عصمت از بشر بودن خارج شود و بیمار نگردد و بهبودی نیابد.

ب - اما در خصوص چرایی صلوات، دقت شود که اولاً «صلوات» یک دعای مستجاب است. ثانیاً دعا کردن برای معصوم، امام، عزیزان دیگر و ... معرفت و محبت خود ما را می رساند. لذا قبل از آن که برکاتش شامل طرف مقابل شود، شامل دعا کننده می گردد و البته دعا شونده نیز از آن برکات الهی بهره مند می گردد. وگرنه خود «صلوات» حتی بر حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) نیز لزومی نداشت. چرا که در این صلوات برای ایشان سلام، درود و دعا می فرستیم.

ج - دعا در هر حال و برای هر کس مفید است و هیچ کس بی نیاز از دعا نیست. حتی اگر هیچ انسانی نیز وجود نداشته باشد، خداوند متعال خود و ملائکش بر رسول اکرم (ص) و ه همچنین بر مؤمنین صلوات می فرستد و البته منظور از صلوات، فقط لفظ «اللهم صل علی محمد و آل محمد» نیست.

د - از برکات دیگر صلوات بر ای اهل عصمت و به ویژه امام زمان (عج) این است که معصوم هیچ گاه از دیگران عقب نمی افتد و امام هیچ گاه مدیون دیگران نمی ماند، حتی به اندازه‌ی یک سبقت در سلام و یا یک دعا. لذا وقتی شیعه ای برای سلامتی امام زمان (عج) دعا می کند و یا ذکر صلواتی می گوید، نشان می دهد که نه تنها امامش را می شناسد، بلکه همیشه ذهن و فکر و قلبش متوجه اوست. با خوشی او خوش است و با غم و اندوه و ناراحتی او نیز مغموم و ناراحت است و چون او را نمی بیند و از حالش با خبر نیست، دعا می کند که همیشه سلامت باشد و آفات محیطی بر او اثری نگذارد. بدیهی است که امام (ع) متقابلاً و حتی پیش از او، چنین شیعه ای را دعا می نماید و بدینوسیله یک ارتباط معنوی مستقیم، با معرفت و محبت بین شیعه و امامش برقرار می گیرد، اگر چه ظاهر او را نبیند.

پس دعا هیچ منافاتی با عصمت، ح فاطت الهی و غیبت ندارد. چنانچه برای تعجیل در ظهور ایشان نیز امر به دعا شده ایم.

خداوند متعال برای تحقق هر امری وسایلی گذاشته است و یکی از این وسایل، دعا است. به همین دلیل حتی ملائک بسیاری فقط مأمور به دعا هستند.

شبهه 11: چرا جمهوری اسلامی ایران در پایتخت انگلیس (لندن) دفتر خبرگزاری دارد و حتی علیه انگلیس خبر پخش می‌کند، اما برای انگلیس چنین امکانی در تهران وجود ندارد؟

- «x-shobhe»:** همیشه دقت نمایید که هدف از طرح سؤال چیست؟ آیا طرا حان این سؤال دلشان برای منافع انگلیس در ایران سوخته است یا واقعاً می خواهند بدانند که این دمکراسی یا عدم دمکراسی چگونه توجیه می‌شود؟ اما در عین حال چون سؤال است، باید پاسخ داده شود.
- الف -** صرف گزارش خبر، چه له و چه علیه، به هیچ وجه برای هیچ یک از دو کشور شورمه نیست. مضاف بر این که تاکنون خبری پخش نشده که رسانه‌های انگلیسی یا سایر رسانه‌ها آن را پخش نکرده باشند.
- ب -** البته جمهوری اسلامی ایران با انگلیس تفاوت‌های بسیاری در این زمینه دارد که به بخشی از آنها اشاره می‌گردد:
- ب/1:** انگلیس هیچ موقع مستعمره‌ی ایران نبوده، اما ایران سال‌ها تحت استعمار انگلیس قرار داشته است. لذا در ایران نوکرانی دارد که به انحاء گوناگون با آنها مرتبط می‌گردد.
- ب/2:** ایران هیچ‌گاه طمع به تملک انگلیس نداشته است، اما انگلیس این طمع را داشته و دارد. لذا از هر طریقی برای ضربه زدن وارد می‌شود.
- ب/3:** جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه قصد ساقط کردن نظام سیاسی انگلیس را ندارد، اما بزرگ‌ترین هدف انگلیس [مانند آمریکا] ساقط کردن نظام سیاسی و حکومتی ایران است.
- ب/4:** به همین دلیل خبرگزاری‌های ایرانی در انگلیس به تنها وظیفه‌ی خود که تهیه و گزارش خبر است عمل می‌کنند، اما شبکه‌های خبری انگلیس، هر موقع که اجازه‌ی فعالیت یافتند، جاسوسی یا جریان‌سازی کردند.
- ب/5:** وقتی سازمان امنیت انگلیس، رسماً شبکه خبری BBC را یک بازی اجرایی خود و یک ابزار قدرتمند اجرای برنامه‌ها و تحقق اهداف وزارتخارج انگلیس معرفی می‌کند، دیگر جای هیچ شکوه‌ای نیست. البته جمهوری اسلامی ایران مکرر به خبرگزاری BBC و ... اجازه فعالیت داد، اما هر بار اقدام به جاسوسی، برقراری ارتباط با گروهک‌ها، جریان‌سازی، ایجاد پل ارتباطی جاسوسان با سفارتخانه‌ها و ... نمودند که ادامه‌ی فعالیت‌شان لغو شد.
- هنرنمایی‌های خبرگزاری‌ها و شبکه‌های خبری انگلیس در موارد فوق در همه‌ی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران - و به ویژه در زمان خاتمی و مهاجرانی، که از خدمات شایانی برخوردار گردیدند - معرف همگان و زبانزد است. مطمئن باشید انگلیس نیز مانند ایتالیا و فرانسه و ... هر موقع احساس خطر کند، نه تنها به فعالیت دفتر خبرگزاری ایران خاتمه می‌دهد، بلکه اگر پابوشی برای مسئول یا کارمندان آن ایجاد نکند، جای شکر و حتی تشکر دارد.

شبهه 12 (تهران): چرا در آمریکا گاهی فیلم‌هایی بر علیه خودشان ساخته می‌شود، اما در ایران که مدعی آزادی است چنین امری وجود ندارد؟

«x-shobhe»: هر دو وجهی سؤال خلاف واقعیت است. نه در آمریکا این آزادی وجود دارد که بر علیه خودشان فیلمی بسازند و نه در ایران بر علیه اسلام یا انقلاب فیلم ساخته نمی‌شود. بلکه شناخت و نگاه ما (عموم) به فیلم بسیار سطحی بوده و نقادانه نیست و اتفاقاً سیاست‌گذاران تولید فیلم و سریال نیز از همین نگاه سطحی نهایت بهره را می‌برند، چرا که بیننده چه نقاد باشد یا نباشد، پیام‌های مستقیم و غیر مستقیم فیلم به او القاء شده و تأثیر می‌گذارد و دلیل روشن آن که ما گمان می‌کنیم که در آمریکا بر علیه خودشان فیلم می‌سازند، ولی در ایران خیر.

الف - اگر با یک دیدگاه عمیق تر به اهداف و پیام‌های یک فیلم آمریکایی دقت شود، به وضوح مشخص می‌گردد که هیچ پیام آن بر علیه سیاست‌های آمریکا نیست. مگر چند انتقاد که به چند موضوع داشته باشند که آن هم کاری بر علیه نیست. به عنوان مثال: در فیلم بسیار زیبای «پدرخوانده» نشان می‌دهد که کلیسا و مافیا با هم همکاری دارند. پاپ هم این فیلم را تحریم می‌کند. اما واقعیت این است که این فیلم زیبا و پیام‌هایش، اگر واقعیت هم داشته باشند، باز به نفع صهیونیست‌ها در تخریب کلیسا و مسیحیت است. چرا که صهیونیسم خود عین مافیاست.

یا نشان می‌دهد که رئیس پلیس با باندهای کلان مفسدین همکاری دارد. در مقابل نشان می‌دهد که یک گروه‌باز ساده با او در می‌افتد و موفق هم می‌شود. یا نشان می‌دهد که پلیس یا مأمور سیا، شکنجه می‌کند، اما در مقابل نشان می‌دهد که در این شکنجه محق هم بوده است و تفری که به بیننده از متهم القاء می‌کند، سبب توجیه و پذیرش شکنجه می‌گردد. مضاف بر این که صدور مجوز شکنجه از ناحیه رئیس جمهور آمریکا را توجیه می‌کند. گاه نشان می‌دهند که فرماندار یا حتی شخص رئیس جمهور خلافی انجام می‌دهد، که این امر نیز در راستای عادی سازی انجام می‌گیرد و در نهایت نیز کسی به خاطر این فیلم با آمریکا و سیاست‌هایش مخالف نمی‌شود. گاهی قدرت شیطانی، زورگویی، جنگ و جنایت را نشان می‌دهند. این هم به نفع آنهاست. چرا که ایجاد خوف در مخالفین نیز یک حربه بسیار مؤثر است. در واقعیت نیز رئیس جمهور آمریکا می‌گوید: هر کس با ما نیست، تروریست است و ما به خود اجازه می‌دهیم که دشمن خود را از هر ملیتی و در هر سرزمینی بکشیم، برائیم، به گوانتامالا بفرستیم. ما ابوغریب داریم، شکنجه و تجاوز داریم ... همین است که هست، پس مواظب خودتان باشید.

ب - اما در جمهوری اسلامی ایران، به صورت واقع فیلم و سریال «بر علیه» ساخته می‌شود و به جرأت می‌توان اذعان نمود که اکثریت فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، بر علیه اسلام و انقلاب است. دلیل بر مدعا آن که شما کمتر فیلم یا سریالی را مشاهده می‌کنید که در آن ارزش‌های اسلامی به سخره گرفته نشده باشد، فمینیسم به تمام معنا ترویج نشده باشد، فرازهای تاریخی ملت چون جنگ زیر سؤال نرفته باشد، نیروهای ارزشی چون انقلابی‌ها، بسیجی‌ها، پلیس، اطلاعاتی و ... به صورت انسان‌های احمق، لوده، بی‌سواد، بی‌منطق و ... معرفی نشده باشند.

معمولاً در فیلم‌های ما زنان چادری، بی‌سواد، بد دهن، سخن‌چین، حسود، بی‌عرضه، بدبین، میانه به هم‌زن و ... هستند و در مقابل زنانی که با سمبل‌ها یا المان‌های غربی نشان داده می‌شوند، همیشه مظلوم، با شعور، فهمیده، دلسوز و ... هستند.

در اکثر قریب به اتفاق فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، پدران و شوهران، انسان‌هایی احمق هستند که هیچ خاصیتی به جز وارد نمودن ضرر و زیان به خانواده ندارند.

نه تنها در اغلب فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی، بلکه حتی در آگهی‌های تجارتي و تبلیغاتی شاهدیم که پدرها هیچ نمی‌دانند و این کودکان هستند که به آنها طریق افتتاح حساب بانکی، استفاده از کارت هوشمند، بیمه، تفکر و تدبیر برای آینده فرزند ... و حتی نحوه استفاده از انرژی‌هایی چون آب، برق و گاز رایاد می‌دهند!

شک نفرمایید که اینها همه هدفمند انجام می‌پذیرد. البته ما نیز اذعان داریم که این روند در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی به هیچ وجه به خاطر «آزادی» نیست، بلکه از بی‌بصیرتی، بی‌دقتی، بی‌اطلاعی، بی‌سیاستی و نیز بی‌عرضگی مسئولین ذیربط می‌باشد. اما در عین حال نمی‌توان گفت که در آمریکا فیلم بر علیه ساخته می‌شود و در ایران نمی‌شود. بلکه درست برعکس است.

شبهه 13: چرا در کشور زیاد به حاشیه پرداخته می‌شود، در صورتی که مشکلات اقتصادی، اشتغال، ازدواج و ... جوانان را به فساد اخلاقی و اعتیاد می‌کشاند؟ پاسخی روشن، متقن و قابل طرح می‌خواهیم.

«x-shobhe»: لازم است به تمامی نکات ذیل (به ویژه مریبان عزیز) توجه کامل نگاه:

الف - البته که توجه و پرداختن به حواشی، انسان و جامعه را از اصل دور می‌کند و این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد. خواه حواشی مربوط به مسائل شیخی باشد، یا اجتماعی، یا سیاسی و ... به همین دلیل است که مقام معظم رهبری نیز مکرر مسئولین و مردم و رسانه‌ها را از تمرکز به حواشی پرهیز داده و توجه آنان به مسائل و مشکلات اصلی و از جمله اقتصادی را رهنمود و مطالبه می‌نماید و به همین دلیل استراتژی کلی نظام برای سال جدید را «جهاد اقتصادی» و نه «تلاش اقتصادی» تبیین و نامگذاری نموده‌اند.

ب - حاشیه و حواشی بر دو قسم است. گاهی در کار و عمل به حواشی توجه می‌شود و گاهی در شعار و خبر. در هر دو صورت اگر مسئولین و سپس مردم از بصیرت لازم برخوردار نباشند این اتفاق می‌افتد و به ویژه در جنجال‌های شعاری و خبری - که در کار و عملکرد نیز مؤثر است - اگر مسئولین به غیر از «خدمت» در اندیشه‌ی «قدرت» نیز باشند، اکثراً ضعف تشدید می‌گردد. هنوز صدای دلنشین سید مظلوم شهید آیت الله بهشتی^(ره) در گوشمان طنین انداز است که با صلابت و صداقت تمام می‌گفت: «ما عاشقان خدمتیم و نه شیفتگان (یا تشنگان) قدرت».

ج - اگرچه اقتصاد و مسائل اقتصادی یک اصل بسیار مهم، ضروری و سرنوشت‌ساز است، اما فراموش نکنیم که «زیربنا» نیست. اگرچه لازم است مسائل اقتصادی همیشه از توجهات و دغدغه‌های اصلی مسئولین و مردم باشد و حتی در برهه‌ها و شرایطی لازم است در اولویت برنامه‌ها قرار گیرد، اما همه چیز نیست. چرا که چگونگی اندیشه و عملکرد راجع به مسائل اقتصادی و حفظ تعادل در فقر و ثروت و ...، مستلزم برخورداری از یک فرهنگ سالم و کامل است. چه بسا در اغلب اوقات و موارد، ثروت بیشتر سبب بی‌کاری، تبلی، عیاشی، اسراف، اعتیاد، فساد، رشوه و ... گردیده است و چه بسیار انسان‌ها و جوامع فقیر یا کم‌بضاعت که نه تنها سرنوشت خود، بلکه تاریخ بشریت را متحول کرده‌اند. بدون اغراق و پرداخت به تاریخ و ...، می‌توان ادعان نمود که نمونه و شاهد بارز این مهم همین انقلاب و فرازهای آن و به ویژه جنگ تحمیلی است، که سبب موفقیت‌های حاصله، پول و ثروت و تکنولوژی نبود، بلکه فرهنگ و ایمان بود.

د - اما نکته‌ی مهم و قابل توجه دیگر این که: بی‌انصافی است اگر بگوییم در کشور - به ویژه در مسائل اقتصادی - به حواشی توجه می‌شود.

بدیهی است که رشد اقتصادی مقدماتی می‌خواهد و ما کشور فقیری بودیم که مقدمات لازم را طی یک یا دست کم نیم قرن گذشته فراهم و مساعد نکرده بودیم. لذا جهت مساعد نمودن زمینه‌های رشد اقتصادی، ناچار بودیم تا زیرساخت‌های بسیاری را فراهم کنیم که اگر چه شاید مردم در یک یا چند نسل زیاد متوجه فواید آن نباشند، اما اگر انجام نمی‌شود و نشود، هیچ نسلی به این رشد و فوایدش دست نخواهد یافت. باید دقت نمود که امکانات اقتصادی، تمیر نیست که روی پاکتی جیبانده شود و به نقاط مختلف و به ویژه محروم فرستاده شود و یا گندم و برنج و لوبیا نیست که با ر کامیون و تریلی شده و به اقصی نقاط ارسال گردد.

رشد اقتصادی، مستلزم پیشرفت علمی، دستیابی به تکنولوژی، برخورداری از زیرساخت‌هایی چون جاده، خطوط ریلی، منابع انرژی و ... می‌باشد. اگر بیان می‌شود که پس از انقلاب به بیش از صد هزار شهر و روستا گاز رسانی و برق‌رسانی شده است، یعنی فاقد آن بودند. اگر هزاران مدرسه و ده‌ها دانشگاه تأسیس

شده است، یعنی وجود نداشت. لذا اقداماتی چون: تأسیس دانشگاه‌ها و مدارس تحصیلی، گسترش راه‌ها و جاده‌های بین شهری، خطوط هوایی - ریلی و هوایی، احداث سد‌ها سد خاکی و بتونی کوچک و بزرگ، توزیع انرژی‌های اولیه آب و برق و گاز به سرتاسر کشور، احداث کارخانجات متعدد سیمان و سایر مصالح، احداث و فعال سازی معادن بزرگی چون مس سرچشمه، تأسیس کارخانجات بزرگ فولاد و رساندن ایران به خودکفایی، تحول در صنعت داروسازی، مکانیزه کردن کشاورزی و گام برداشتن در مسیر خودکفایی ایران در نیازهای اصلی چون گندم، گسترش دامداری و طیور، گسترش ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی و ارتباطات، برخورداری از صنعت هس ته‌ای، رشد علمی و عملی در بخش هوا فضا و دستیابی به تکنولوژی پرتاب ماهواره، دستیابی به نانو تکنولوژی، صنایع پیشرفته ی نظامی ... و صدها صنعت یا خدمات دیگر، همه از مسائل زیر ساختی جهت رشد اقتصادی یک کشور است، و همه‌ی این امور با توجه به مشکلات و معضلاتی چون: نابسامانی‌های ناشی از وقوع یک انقلاب، جنگ‌های داخلی و جنگ خارجی تحمیلی به مدت هشت سال و بمباران شدن آنچه موجود بود، تحریم اقتصادی و مختل نمودن عملیات بانکی و نیز صادرات و واردات و محرومیت از دست یافتن به تکنولوژی‌های لازم و ... که هر یک برای سقوط یک نظام و یک کشور کافی بود - به دست آمده است. همه‌ی این پیشرفت‌ها در حالی حاصل شده است که مملکت ما به لحاظ جغرافیا و جغرافیای سیاسی، در حساس‌ترین و آشفته‌ترین نقطه‌ی دنیا قرار دارد. از ناحیه شمال به کشورهای تازه استقلال یافته و بی ثبات و درگیر متصل هستیم. از ناحیه غرب با کشور متخاصم و اکنون اشغال شده ی عراق و ترکیه (که مرکز ناتو بود و چند سالی است که از دولتی با گرایش اسلامی برخوردار شده است) (همسایه هستیم، مرزهای شرقی ما به افغانستان تحت اشغال شوروی در سابق و آمریکا در حال حاضر و نیز پاکستان بحران زده محصور است و منطقه‌ی جنوبی نیز آب‌های خلیج فارس و کشورهای بحران زده‌ی عربی هستند و در این میان جمهوری اسلامی ایران، چنین با صلابت استقرار یافته و هر روز در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، بین‌الملل، فرهنگی، آموزشی، کشاورزی و ...، پیشرفته‌ها و دستاوردهایی داشته و دارد که قابل شمارش نیست. مضاف بر این ایران نمی‌تواند از بحران اقتصادی و پولی ای که تمامی آمریکا، اروپا و خاور دور ثروتمند را مبتلا کرده است منفک و مصون بماند. پس چرا در حالی که دشمنان اصلی ما (استکبار و صهیونیست جهانی - آمریکا و اروپا) به پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و سیاسی ما اذعان دارند، خودمان مدعی شویم که ما به حواشی می‌پردازیم؟!

شبهه 14: چرا قرآن در مقام تحدی اول گفته است یک کتاب مانندش بیاورید و بعد فرموده یک سوره بیاورید و بعد فرموده ده آیه بیاورید؟ در صورتی که مراتب تحدی عقلی برعکس است.

الف - قبل از هر نکته ای دقت فرمایید که ترتیب نزول به شکلی قرآنی که امروز در دست ما قرار دارد نبوده است. چنانچه همگان می دانند که اولین آیه ی نازل «اقرء» می باشد که در جزو آخر قرآن کریم درج شده است. وانگهی همه ی آیاتی که امروزه در یک سوره تلاوت می نماییم نیز در یک زمان نازل نشده است، یا حتی برخی از آیات که دو بار نازل شده است. چنانچه می نویسند: سوره ی حمد اولین سوره ی کاملی است که بر پیامبر اکرم (ص) یک جا نازل شد و دوبار نازل شده است. بدین ترتیب هیچ گاه نباید بدون مطالعه ی دقیق تاریخ نزول آیات، نسبت به تقدم و تأخر آنها براساس قرآنی که در دست هست، استناد نمود.

ب - در جایی ذکر نشده که «ده آیه» بیاورید. بلکه یک جا فرموده اگر به کلام خدا بودن این قرآن باور ندارید، شما هم حدیثی مثل آن بیاورید، یعنی سخنی و بیانی مانند قرآن بیاورید:

«فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (الطور - 34)

ترجمه: پس اگر به این قرآن ایمان نمی آورند در صورتی که درست می گویند خودشان سخنی نظیر آن را بیاورند.

در آیاتی دیگری فرمود: اگر شک دارید که قرآن از طرف خداوند است، شما یک سوره ای مانند سوره قرآن بیاورید:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره - 23)

ترجمه: و اگر از آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده ایم به شک اندرید سوره ای مانند آن بیاورید و اگر راست می گوئید غیر خدا یاران خویش را بخوانید.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس - 38)

ترجمه: لیکن می گویند: محمد (ص) قرآن را خود پرداخته و به خدا افتراء بسته، بگو اگر راست می گوئید که این قرآن ساخته و پرداخته بشر است شما نیز مثل آن را بیاورید، و تا می توانید دیگران را نیز به کمک بگیرید. سوره به یک مجموعه آیات از قرآن کریم می گویند که با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می گردد و به آیه ای ختم می گردد. قرآن مانند کتب دیگر، بخش و فصل ندارد، بلکه سوره سوره است. در آیه ی دیگری تحدی شده که اگر باور ندارید، ده سوره مثل سوره قرآن بیاورید و در آیه ی دیگری تأکید شده که کتابی از جانب خداوند بیاورید:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود - 13)

ترجمه: بلکه آنها می گویند: قرآن را به دروغ به خدا بسته ای. اگر چنین می گویند، بگو: شما اگر راست می گوئید به کمک هر کسی که می توانید ده سوره مثل قرآن را بسازید، و به خدا افتراء و نسبت دهید.

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (القصص - 49)

ترجمه: تو به ایشان بگو پس شما از ناحیه ی خدا کتابی بیاورید که از تورات و قرآن راهنما تر باشد تا من آن را پیروی کنم اگر راست می گوئید.

ج - شاید اگر همه ی اقسام در یک آیه بیان شده بود، جا داشت که سؤال کنیم چرا تنزل «کل به جزء» رعایت نشده است. اما دقت شود که همه ی اقسام تحدی در یک جا بیان نشده است.

برای فهم بیشتر موضوع دقت کنیم که اولاً نه تنها تحدی خداوند متعال فقط نسبت به قرآن کریم نمی باشد، بلکه نسبت به مسائل دیگر چون خلقت نیز تحدی نموده و می فرماید: شما حتی یک مگس را هم نمی توانید

خلق کنید و اگر می توانید خلق کنید. بلکه خود ما نیز در محاوراتمان گاهی تحدی می کنیم. به عنوان مثال فرض کنید که در مقابل یک جنگل بزرگ دست‌ساز قرار گرفته باشید، همراه شما در مقابل تعجب و بهت شما از این کار بزرگ مدعی شود که «این که چیزی نیست و کاری ندارد». ممکن است به او بگویید: تو اگر می‌توانی ده تا درخت بکار و بعد بگو چیزی نیست. در موقعیت دیگری شخص دیگری اگر همین ادعا را کند شما به او می‌گویید: تو اگر می‌توانی یک هکتار جنگل درست کن. و ممکن است به شخص سوم بگویید: تو هم اگر می‌توانی چنین جنگلی درست کن.

بدیهی است در چنین شرایطی کسی نمی‌تواند معترض شود که چرا شما از کل به جزء نیامدید؟ چرا اول نگفتید یک جنگل، بعد بگویید یک هکتار و بعد بگویید ده درخت؟ پس تحدی‌ها هر یک مقوله‌ای جداگانه بوده و صحیح است.

«x-shobhe»: لازم است به نکات ذیل دقت شود:

الف - تصویر چهره از معصوم^(ع) فی نفسه مورد اشکال واقع نگر دیده است که سؤال کنیم، چرا و بر اساس کدام حدیث یا روایت. ذیلاً به چند پاسخ مراجع عظام نسبت به این سؤال اشاره می‌گردد:

سؤال: حکم شرعی عکس های منسوب به ائمه معصومین (علیهم السلام) چیست؟

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای: این کار فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد، به شرط این که مشتمل بر اموری که از نظر عرف اهانت و بی احترامی محسوب می شود، نبوده و با شأن این بزرگواران منافات نداشته باشد. [اجوبه الاستفتائات، 1196]

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی: به طور کلی ترک نصب آنها مناسب‌تر با شأن آن بزرگواران است. حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی^(ره): مانعی ندارد، هر چه انتساب آنها به معصومین (علیهم السلام) اعتباری ندارد.

حضرت آیت الله العظمی بهجت^(ره): خالی از اشکال نیست.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی: این عکس ها اصالت ندارد ولی چون منتسب به آن حضرات است، نباید مورد بی احترامی قرار گیرد.

حضرت آیت الله العظمی سیستانی: اگر مشتمل بر هتک نباشد اشکال ندارد.

حضرت آیت الله العظمی تبریزی^(ره): اگر مقصود این است که تذکر و یادآوری آن بزرگواران باشد مانعی ندارد، ولی اگر معتقد باشد که این عکس های واقعی ائمه (علیهم السلام) است، این عقیده صحیح نیست و خطاست. [کتاب مسائل جدید، ج 4، ص 105 و 106]

ب - اما بدیهی است که کسی امام^(ع) را ندیده است و از گذشته نیز عکس یا نقاشی مستند و دقیقی در دست نیست، پس هر چه تصویر شود، نقش خیال است و متناسب با ذهن و علاقه ی نقاش. در واقع درست نیست.

ج - به طور کلی دروغ و افترا و تهمت و نسبت و ... اشکال دارد و حرام است و هر آیه و حدیثی که در این زمینه‌ها وجود داشته باشد به انتساب یک تصویر به «امام» یا هر کس دیگری صدق می کند. لذا اگر نقاش تصویری رسم کند و بگوید این شکل امام حسین^(ع)، یا امام علی^(ع) یا حتی غیر معصوم، مثلاً حضرت عباس^(ع)، یا حتی افراد عادی مثل بنده و شما است، ضمن آن که دروغ گفته، افترا هم بسته است. اما اگر چنین ادعایی نداشته باشد و منتسب نکند، بلکه به عنوان یک کار ذوقی و خیالی ارائه دهد، احکامش همان است که در ابتدا قید شد.

«x-shobhe»: آنچه که خداوند متعال در کلام وحی و یا کلام رسولش (ص) و اهل بیت او (ع) بیان نموده است که به مجموع آن «قرآن و سنت» می‌گوییم، لازمه‌ی هدایت بشر می‌باشد. چنانچه فرمود: من رسول را فرستادم و به همراهش «کتاب» و «میزان» را نیز نازل کردم تا انسان قیام به قسط کند و رشد نماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد - 25)

ترجمه: ما رسولان خود را با دلیلهای روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان را (محک و الگو) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند ...

حرکت انسان به سوی کمال بر اساس «شناخت» و سپس «ایمان» به شناخت صورت می‌پذیرد. بدیهی است که تا انسان چیزی را نشناسد، نه به سویش گام برمی‌دارد و نه مراقبتی از نزدیک شدن به او را دارد و شناخت عوامل و راه کارهای رسیدن به «محبوب» که می‌تواند به آن «معبود» یا حتی «هدف» نیز گفت، باید با شناخت موانع حرکت و رشد توأم باشد. لذا در اسلام «دشمن‌شناسی» یک اصل عقلی و فطری قلمداد شده است. چنانچه در زندگی مادی نیز سعی داریم ضمن شناخت راه های رشد [مثل سلامت بدن]، راه‌های ضد رشد یا موانع رشد [مثل ویروس و بیماری] را نیز بشناسیم.

دقت شود که «شیطان‌شناسی»، همان «دشمن‌شناسی» است. چرا که هر دشمنی، شیطان است. شیطان یعنی منحرف و منحرف کننده و ابلیس نیز به جهت انحراف و تصمیمش بر انحراف دیگران «شیطان» لقب گرفت.

سر آمده‌ها می‌دشمنان و دشمنی‌ها، همان «ابلیس» است که شیطان نیز نامیده می‌شود. لذا با بیان تاریخ صعود و سقوط ابلیس، انسان به دشمن، علل دشمنی، راه کارها و اهداف او آشنا شده و شناخت پیدا می‌کند.

به راستی علت انحراف ابلیس که به خاطر عبادت های بسیار در صف ملائک جای گرفته بود چه بود؟ آیات به ما بیان می‌دارد که هیچ چیز به جز «تکبر» و خود بزرگ بینی و خودپرستی [توجه به من] نبود؟ این تکبر موجب حسادت و حسادت موجب بخل و بخل موجب گردنکشی و فریب دیگران ... و در نهایت سرپیچی از امر خداوند و اطاعت و عبادت خود «نفس» گردید.

حال بشر نیز به غیر از این نیست. اگر از خدا غافل شود، متوجه نفس می‌گردد چون متوجه نفس شد، بندگی و عبادت او را به جای می‌آورد. پس گفتگو یا بهتر بگوییم جدل شیطان (که می‌توان ابلیس یا سایر انسان‌ها باشد) با خدا، از هیچ کس دور نیست. هر کسی هر نوع سرکشی و تکبری که می‌کند، همان راه شیطان را رفته و خودش نیز شیطان می‌شود. لذا همه‌ی این آیات در باب «دشمن‌شناسی» لازمه‌ی هدایت بشر است که در کتاب آسمانی هدایت (قرآن) به آن تصریح شده است.

شبهه 17 (تهران): چنین شبهه می‌کنند: به فرض که وقتی پیامبر اکرم (ص) کف و دوات خواستند که وصیت کنند، عمر مخالفت کرد، پس چرا علی (ع) به این امر اقدام نکرد؟ سند صحت موضوع و پاسخ را بفرمایید.

«x-shobhe»: نخست دقت شود که وقوع چنین ماجرای به هیچ وجه «فرض» نیست، بلکه واقعیت داشته است و اسناد موجود در کتب بسیار معتبر و حتی مرجع اهل سنت، بسیار بیشتر از تشیع است که ذیلاً فقط چند نمونه‌ی آن ایفاد می‌گردد:

- پیامبر اکرم (ص) در اواخر عمر فرمودند: برای من کف و دواتی بیاورید تا برای شما متنی بنویسم که پس از آن گمراه نشوید. (صحیح بخاری، ج 1، باب کتاب العلم، ص 30 - حنبل در مسند، ج 1، ص 325 - صحیح مسلم، ج 2، ص 14)
- عمر گفت: «بیماری بر پیامبر (ص) غالب آمده، کتاب خدا ما را بس است!»، اختلاف، فراوان شد، پیامبر (ص) فرمود: «از کنار من برخیزید، نزاع و درگیری نزد من سزاوار نیست.» (صحیح بخاری ج 1، باب کتابت العلم حدیث 3 ص 37 دارالفکر).
- ابوالفضل احمد بن ابی طاهر در کتاب تاریخ بغداد و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (ج 2، ص 97) در شرح حال عمر نوشته‌اند:
یک روز طی مباحثه ای مفصل که میان ابن عباس و عمر در گرفت، عمر گفت: پیامبر تصمیم داشت که به هنگام بیماریش، تصریح به نام او (علی بن ابیطالب) کند، ولی من نگذاشتم. پیامبر (ص) آزرده گشت.

الف - از مجموع احادیث معلوم می‌شود که مجلس چنین نبوده که چند نفر مؤمن، فاضل و با اخلاق در کنار بستر پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) نشسته باشند و حضرت دستوری دهند و احياناً یکی از آنان مخالفت کند. بلکه جمع معلوم‌الحالی با اهداف معینی که از جمله غوغا سالاری و شکستن حرمت‌ها، تعیین و تکلیف‌های بعدی و حتی نزاع و شاید عواقب بعدی آن، در حضور ایشان جمع شده بودند و معلوم نیست اگر می‌توانستند این نزاع را ادامه دهند، چه اتفاقاتی را برنامه‌ریزی کرده بودند؟

اسناد تاریخی بیانگر است که وقتی عمر مخالفت کرد، عده‌ای به مخالفت او پرداختند. حتی زنان پیامبر (ص) و عده‌ای دیگر که بر بالین حاضر بودند معترض شدند که مگر امر سخن او را نشنیدید و چرا نمی‌گذارید او وصیتش را بنویسد؟! عمر خطاب به آنها (زنان) گفت: «شما همانند دلباختگان یوسف هستید که به هنگام مریضی پیامبر اشکتان جاری می‌شود، و به وقت سلامتی او، برگردن او سوار می‌شوید!» این اهانت‌های پرخاشگرانه به همسران و زنان محضر رسول خدا (ص) به حدی شدت و ادامه یافت که ایشان با آن حالشان دخالت کرده و فرمودند: «معترض آنان نگردید و به حال خودشان واگذارید، زیرا آنها از شما بهتر هستند.» (الطبقات الكبرى لابن سعد، ج 2، ص 244، المعجم الأوسط للطبرانی، ج 5 ص 288؛ مجمع الزوائد للهيثمی الشافعی، ج 9 ص 34؛ کن العمال، ج 5 ص 644، ج 14133)

در هر حال کسی که آمده بود تا با غوغا سالاری و جنجال تعیین و تکلیف کند و کسی که تا این حد جسارت کرده بود که در محضر ایشان بگوید: «هذیان می‌گوید» و اظهار نماید که به وصیت تو احتیاجی نداریم «قرآن برای ما کافی است»، می‌دانست چه می‌کند. لذا کار را به جایی رساند که پیامبر اکرم (ص) شخصاً از ادامه‌ی این سیاست جلوگیری نموده و ضمن اخراج همگی، درس چگونگی حضور در محضر نبی و اطاعت از او را تکرار نموده و فرمود: «قوموا عنی و لا ینبغی عندی التنازع» - یعنی برخیزید و بروید، نزاع در نزد من سزاوار نیست. (صحیح بخاری باب کتابه العلم من کتاب العلم: 22/1)

ب - دستور اخراج دلیل بر انصراف پیامبر اکرم (ص) از موضوع نوشتن است و نشان می‌دهد که ایشان از این «دستور» اهداف دیگری در پیام‌رسانی به مردم آن روزگار و همه‌ی جهان اسلام در طول اعصار داشتند که در

آن مجلس محقق گردید. وگرنه برای ایشان مشکلی نبود که در ساعتی قبل و یا بعد از آن جلسه بفرمایند :
علی جان قلم و دواتی بیاور تا بنویسم.

بدیهی است که حضور پیامبر اکرم^(ص) در غدیر خم، آن خطبه‌ی جامع و معرفی علی^(ع) به عنوان جانشین و خلیفه‌ی بعد از خود و اولی الامر و امام مردم و نیز تأمل و درنگ برای بیعت گرفتن از تک تک حاضرین که ابوبکر و عمر از اولین آنها بودند و ...، سندیت بسیار محکم‌تری از یک تکه نوشتار بر روی کنفی پوسیدنی داشته و دارد. پس کسانی که آن واقعه در حضور هزاران تن از مسلمانان و حتی بیعت خود را گردن نهادند، به هیچ وجه برای یک تکه کنف واقعی قائل نمی شدند. یا می گفتند جعلی است و یا می گفتند: پیامبر^(ص) در حال بیماری و تب و هذیان چیزی نوشته است که اعتبار ندارد. چرا که این مطلب را در حضورش نیز مدعی شدند.

ج - بلکه هدف محقق شده‌ی پیامبر اکرم^(ص) از این دستور این بود که دست کم مسلمانان فریب گفتارها، ادعاها و مواضع فریبکارانه یا بشناسند. قصد غایی ایشان این بود که دست کم مسلمانان فریب گفتارها، ادعاها و مواضع فریبکارانه یا منافقانه را نخورند. ایشان به اثبات رساندند که عده‌ای اگرچه به ظاهر از صحابه هستند، اما نه تنها هنوز «ایمان» نیاورده‌اند، بلکه «اسلام» هم نیاورده‌اند که لاف‌تلیم امر رسول خدا^(ص) باشند. و بدانند که آنها حتی از اندک علم لازم هم تهی هستند و هنوز نمی دانند که معصوم هیچ گاه «هذیان» نمی گوید. مضاف بر این که از ادب و اخلاق نیز خبری نیست و به جسارت به خود ایشان می گویند: «وصیت کردن شما لازم نیست، کتاب خدا ما را بس است» و در حضورشان به همسران و خانواده‌ی ایشان اهانت می کنند و بیعت را حتی قبل از رحلت می شکنند. پس چگونه می توانند رهبران و هدایت کنندگان شما باشند؟!

ایشان به تاریخ درس داده و اثبات نمودند که بهانه های متفاوتی که پس از رحلت برای کنار زدن علی بن ابیطالب^(علیه السلام) خواهند آورد، فقط دستاویز است، وگرنه دشمنی و کینه نسبت به علی^(علیه السلام) سابقه‌ی دیرینه دارد.

در هر حال هذیفه رسول خدا^(ص) از این فرمایش و تحمل این جسارت ها، گستاخی ها و نافرمانی ها محقق شد و ایشان هفتاد روز قبل از رحلت، علی^(ع) را به وضوح معرفی کرد و در بستر رحلت نیز دشمنان علی^(ع) را نه فقط در بیان، بلکه به صورت علنی مصادقی و مستدل معرفی نمود، لذا دیگر هیچ نیازی به نوشتن نبود، وگرنه در همان مجلس یا قبل و بعد آن می فرمودند: یا علی، تو قلم و کنفی بیاور تا بنویسم و قطعاً ایشان اطاعت می نمود و کسی هم نمی توانست جلودار شود.

تذکر: در خاتمه لازم به یادآوریست که آنچه به ناچار در مقام پاسخ به یک سؤال و یا شبهه مطرح می شود، در فضای بحث، گفتگو، تحلیل و استدلال است و نباید موجب سوءاستفاده دشمنان در ایجاد تفرقه گردد. بلکه چه شیعه و چه سنی - به ویژه در عصر حاضر - حق دارد آزادانه فکر کند، سؤال نماید، پاسخ های گوناگون را بشنود و هر کدام که معقول تر و مستندتر و معتبرتر بود بپذیرد.

شبهه 18: حرف و حدیث های ضد و نقیض راجع به مسجد جمکران بسیار است . آیا واقعاً به امر حضرت ساخته شده و مقدس است؟ آیا واقعاً حضرت دائم به آن مسجد سر می زنند؟

«x-shobhe»: علمای بسیاری که پیش از ما دغدغه ی جلوگیری از هر گونه شایعه، دروغ، خرافه گرایی و به ویژه نسبت های ناروا به اهل بیت (ع) و به ویژه حضرت حجت (علیه السلام) را دارند، سندیت مسجد جمکران و بنای آن به امر حضرت را تأیید و تصدیق کرده اند. اما نکته ای که مهم تر است و عزیزان باید بدان توجه داشته باشند، علت اصلی هجمه ی ضد تبلیغ علیه مسجد جمکران است (!؟) و گونه دست کم این است که هیچ نیازی به مدرک و اثبات نیست . چرا که اولاً هر مسجدی مقدس است ، ثانیاً همه ی عالم و از جمله هر کجا که انسان عبادت پروردگار عالم را به جای می آورد در محضر و منظر امام زمان (عج) است، خواه مسجد جمکران باشد و خواه مسجد سر کوجه . ثالثاً لزومی ندارد که حتماً ایشان وارد مسجدی شوند و دو رکعت نمازی نیز به جای آورند تا حضورشان به اثبات رسد، بلکه هر کجای این عالم که عده ای از شیعیان حضرت به عشق ایشان جمع شوند، عبادت خداوند متعال را به جای آورند، اشکی بریزند، توبه ای بکنند، با محبوب خود راز و نیازی کنند، توسلی داشته باشند، دعا برای فرج بکنند، ابراز ارادت و عشق و علاقه نمایند و ... حتماً مورد نظر و توجه است، چه رسد به مسجد جمکران که دست کم این است که یک مسجدی است که به عنوان پایگاهی ویژه برای این تجمع بنا شده است.

حضرت در بیانات نورانی خود به شیعیانشان می فرمایند:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکر کم و لولا ذلک، لنزل بکم اللوا و اصطلمکم الاعداء» (غیبة الطوسی، ص 292)

ترجمه: ما در رسیدگی به شما (هیچ) کوتاهی نکنیم و یاد شما را (هرگز) فراموش نمیایم که اگر غیر از این بود سختی های شدیدی بر شما وارد می شد و دشمن شما را از پای در می آورد. حال مگر ممکن است که عده ای عاشق در یک نقطه ای، یک مسجدی، یک هیئتی، یک حرمی و یا ... جمع شوند و ابراز عشق و محبت کنند و دست کم س لامرشان بی جواب ماند . چه رسد به مکانی پاک، یا مسجدی طاهر مانند جمکران.

پس علت اصلی همه ی این تشکیک ها و شبهه هایی که مطرح می کنند، حرص و بغض به این توجه شیعیان به امام زمانشان است و نه «مکان و بنا» ی یک مسجد. و الا اتفاق عجیب و غریبی نیست که اگر یک امامی دستور دهد که در مکانی مسجدی بنا شود.

کسانی که این گونه تشکیک کرده و یا شک ها و شبهه هاهاکی از این قبیل را رواج می دهند، اگر بغض خاصی نداشته باشند، دست کم شناختشان راجع به حضرت مهدی (عج) بسیار اندک و ناچیز و چه بسا غلط است . آنها در ناخودآگاه خود گمان دارند که «غیبت» یعنی ایشان روی این زمین و به حالت عادی زندگی نمی کنند و یا هیچ کاری نمی کنند تا ظهور برسد. اما این گمان غلطی است. حضرت مهدی (عج) نیز مانند سایر امامان یک زندگی طبیعی دارند و به همه ی امور امامتشان می پردازند تا امر «حکومت» نیز واقع شود . مانند حضرت علی (ع) در دوران سکوت یا سایر امامان که امکان حکومت نیافتند و غیب ایشان فقط غیبت از شناسایی دیگران است، مگر آن که خودشان بخواهند . لذا ممکن است نه تنها در هر حرم یا مسجدی، بلکه در هر خیابان یا تجمعی و یا جنبه ی جنگی و ... حضور فیزیکی نیز داشته باشند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، به کسی امری نمایند . پس دستور به بنا کردن مسجد جمکران (به ویژه با توجه به تأیید علما و مراجعی که بسیار حساس و دقیق هستند) و یا توجه ویژه به مشتاقانی که در آن محل تجمع می کنند، و یا رفتن به آن مسجد و توقف در آن و یا حتی گفتگوی شناخته شدن با دیگران، هیچ اتفاق عجیب و بعیدی نیست.

شبهه 19 (مشهد): خدا به انسان اختیار داده و بعد فرموده اگر عبادت و اطاعت نکنی معذب می شوی! آیا این جبر نیست؟

«x-shobhe»: دقت بفرمایید که اولاً اختیار جامع، کامل، مطلق و در همه ی امور نیست. نه این که در شرع و فرامین اسلام چنین باشد، بلکه در کل نظام خلقت چنین است. اختیارات انسان و هر موجود زنده و مخلوق دیگری چنین است. نه خورشید می تواند به میل خودش از مغرب به مشرق حرکت کند و نه زمین می تواند لحظه ای جاذبه اش را تعطیل کند و نه انسان می تواند به اختیار خودش آب ننوشد. بلکه نظام خلقت چون حکیمانه و عالمانه و هدفدار است، قوانینی دارد و این قوانین به هیچ وجهی مرتغیر نمی گردد. ثانیاً: معنای اختیار محدودی هم که انسان در برخی از اعمال خود دارد، بدین معنا نیست که می تواند تمام قوانین «علیت» را به هم بریزد. به عنوان مثال: شما مختار هستید که از این آب بنوشید یا ننوشید، اما دلیل نمی شوید که اگر نوشیدید، آثار و تبعات آن نیز به دلخواه شما انجام گیرد. بلکه وارد بدن می شود و بدن نیز بدون اختیار شما فعل و انفعالات خود را در تجزیه و تحلیل آن انجام می دهد. پس اگر آب زلال بود و بوی شما نیز ضرر نداشت و بدن نیز بدان نیاز داشت، فایده ی آن می رسد. اگر در آب میکروبی بود، منتقل می شود، اگر آب زلال ضرر بود (مثل کسی که خونریزی دارد)، تأثیر سوء را می گذارد. حال آیا می توانیم بگوییم: پس اختیار ما چه شد و این دیگر چگونه اختیاری است.

انسان همه ی این قوانین الهی را [چه اعتقاد به خدا و اسلام داشته باشد و چه نداشته باشد] در زندگی روزمره ی فردی و اجتماعی خود پیاده کرده و تجربه می کند. به عنوان مثال: در یک جامعه یا حکومتی می گویند: شما آزاد و مختار هستید. اما هر نظامی حدود این آزادی را به تناسب اهداف و برنامه های خود تعریف کرده است و تخطی از آن حدود موجب عقوبت است. انسان مختار و آزاد است و می تواند چاقو را به شکم دیگری فرو کند. اما نه مضروب می تواند به بهانه اختیار و آزادی از خونریزی و احتمالاً مرگ بگریزد و نه ضارب می تواند بگوید کسی مرا دستگیر، محاکمه، زندان یا اعدام نکند، چون من آزاد و مختار هستم. قوانین الهی خلقت نیز همین طور است. خداوندی که جهان را خلق نموده و نه تنها به تمامی تأثیر و تأثرهای مثبت و منفی رابطه ی اجزای خلقت علم دارد، بلکه خودش این قوانین را وضع نموده است، به انسان می فرماید: که تو را برای رشد در مسیر کمال و تقرب به «هستی محض» خلق نموده ام. راه رسیدن به این کمال را نیز خودم به تو نشان می دهم. راه دیگر که موجب سقوط تو می شود را نیز معرفی می کنم. اگر از این راه رفتی به دشتی آباد و زیبا می رسی و اگر از آن راه رفتی دره ای است که به آن سقوط می کنی. حال اختیار می دهم که از قوه ی عاقله و اختیار خود استفاده کنی و به هر راهی که دلت می خواهد بروی. حال انسان می تواند معترض شود که این دیگر چگونه آزادی و اختیاری است؟ چرا قطب مثبت و منفی وجود دارد؟ چرا نقطه ی صفر و صد وجود دارد؟ چرا صعود و سقوط وجود دارد؟ چرا طلوع و غروب و افول خلق شده است؟ چرا اگر به دشت خوش آب و هوایی برسیم، رشد می کنیم و لذت می بریم ولی اگر خودم را در آتش بیاندازم می سوزم؟! اگر من آزاد و مختار هستم، دلم می خواهد در آتش بروم، ولی نسوزم، بلکه لذت هم ببرم؟! مسئله ی ثواب و عقاب هم همین است و خداوند کریم ما را برای عذاب خلق نکرده است. بلکه برای رشد و کمال خلق نموده است. اما این رشد، مسلتزم رشد عقلی، فکری و قلبی هم هست. فرق انسان با گاو همین است. رشد او فقط به بدن و جسدش تعلق دارد، اما انسان عقل و بالتبع اختیار هم دارد و آنها نیز باید رشد کنند. راه رشد نیز به او نشان داده شده است و کمال او در همین انتخاب صحیح حاصل می گردد. لذا فرمود چون هم عقل، منطق، فکر، علم و اختیار دادم و هم راه درست و غلط را نشان دادم و هم نتیجه ی هر دو را بیان داشتم، دیگر لزومی ندارد که در همه امور (مانند حیات جامدات یا حیوانات)، جبر را بر شما

حاکم کنم. اکراه و اجباری نیست. هر راهی را می‌خواهی برو، اما بدان که هر کاری در نظام خلقت، آثار و تبعات خود را دارد. حال آیا این جبر نظام خلقت، سبب سلب اختیار و آزادی عمل انسان در اموری که مختار است می‌گردد؟ مثلاً اگر به کسی بگویند: تو اگر درس نخوانی بی‌سواد می‌مانی. او مجبور است که درس بخواند؟ یا اگر بگویند: تو اگر خود را از بلندی پرت کنی کشته می‌شوی. او مجبور است که خود را پرت کند یا نکند؟ خیر. بلکه نتیجه‌ی منطقی و عقلی می‌گیرد که پس باید درس بخوانم و نباید خود را از بلندی پرت کنم، تا رشد کنم، نه این که هلاک شوم.

دقت کنیم که انسان از آن جهت که خود «کمال و هستی مطلق» نیست و فقی و نیازمند است، حتماً به غیر خود تعلق می‌یابد تا از قبل او رفع نیاز کرده و به کمال برسد. پس از این تعلق (بندگی) گریزی نیست. لذا انسان اگر بنده‌ی خدا نشد، حتماً بنده‌ی غیر خدا می‌شود و اگر مطیع او نگردید، حتماً مطیع غیر او می‌شود. حال حکم عقل چیست؟ بندگی خدا یا بندگی بنده؟ تمامی مباحث فوق در یک آیه بیان شده است:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمَّ سَكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره - 256)

ترجمه: هیچ اکراهی در این دین نیست، همانا کمال از ضلال متمایز شد، پس هر کس به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان آورد، بر دستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است و خدا شنوا و دانا است.

شبهه 20: در چند سایت با ذکر ارقام، مدعی شده‌اند که حضرت علی (ع) این تعداد آدم کشته است و ایشان را یک قاتل معرفی می‌کنند! پاسخ چیست؟

«x-shobhe»: با تبریک سالروز میلاد مسعود مولی الموحدين، امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب (ع)، مطمئن باشید که ایشان حتی یک «آدم» هم را نکشته است، چه رسد به تعداد که آن‌ها در سایت‌های خود درج نموده‌اند. ولی حیوانات درنده ی بسیاری به دست ایشان یا به فرماندهی ایشان در جنگ‌ها کشته شده‌اند و شرشان از سر بشریت کوتاه شده است. حیواناتی که به درون اجتماعات و شهرها ریخته و عرض، مال، ناموس و جان مردم را مورد یورش و چپاول قرار می‌دادند. این لقب «حیوان» را ما از روی بغض و دشمنی افتخارآمیز با آنان نداده‌ایم، بلکه خالق‌ی که همگان را خلق کرده است فرمود:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف - 179)

ترجمه: بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم دل‌هایی دارند که با آن فهم نمی‌کنند، چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند، گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند **ایشان چون چارپایانند بلکه گمراه‌ترند**، ایشان همانانند غفلت‌زدگان.

الف - همان‌گونه که ابلیس خود ضمن دعوت به انحراف، از تمامی منکرین «الله» برائت می‌جوید و می‌داند که هر کس دعوت او را پذیرفت انسان خوار و بی‌ارزشی است، دشمنان حضرت علی (علیه‌السلام) حتی نزد معاویه که خود سرسخت‌ترین دشمن بود، بی‌ارزش و نافهم قلمداد می‌شدند. لذا آنچه در این گونه سایت‌ها علیه آن حضرت (ع) ضدتبلیغ می‌شود، اصلاً شما را نرنجانند، چرا که انتظار دیگری نمی‌رود. هنوز هم کسانی هستند که به خاطر کفر و شرک و نفاق شان یا به خاطر تحجر و حماقت و لجاجتشان و یا به خاطر دنیاطلبی و مزدوری و ارزان قیمتی‌شان، حاضرند شمشیری بر فرق آن حضرت وارد کنند. این سه گروه «ناکثین، مارقین و قاسطین» هنوز هم هستند.

ب - البته که تعداد بسیاری از این حیوانات وحشی به شمشیر امام علی (ع) یا به فرماندهی ایشان در جنگ‌ها کشته شده‌اند و شاید برخی از این ارقامی که منتشر می‌کنند، کمتر از واقعیت نیز باشد. اساساً یکی از بهانه‌های اصحاب سقیفه برای غصب حکومت این بود که می‌گفتند: یا علی! پدران، همسران یا فرزندان بسیاری از مردم - که سابق کافر بودند و به جنگ اسلام آمدند - به شمشیر تو کشته شدند، لذا ابرها اگرچه مسلمان هستند، ولی بغض تو را در دل دارند، پس بهتر است ما - که در سابقه‌ی کفر و شرک مثل آنان هستیم و شمشیری هم برای اسلام نکشیدیم - چند صباحی حکومت کنیم.

ج - لقب «قاتل» اصلاً لقب بدی نیست. ما خود در زیارات خود نسبت به ایشان می‌خوانیم «السلام علیک یا قاتل الخبیر - یا - السلام علیک یا قاتل المشرکین».

بدیهی است تا وقتی ظالم هست، مقابله، مقاومت و جنگ نیز از سوی عده‌ای «انسان» هست. مظهر حق و عدل و مظهر باطل و ظلم مقابل یکدیگر می‌ایستند. عده‌ای پشت سر حق قرار می‌گیرند و عده‌ای نیز پشت سر باطل. سپس این دو جناح با هم می‌جنگند و کشته‌ها و مجروحین بسیاری می‌دهند و قرار نیست که همیشه و در همه‌ی جنگ‌ها کفار پیروز شوند و چون کربلا بر کشته‌ها بتازند و سرها را بر نیزه‌ها کنند و در شهرها جشن و سرور به راه بیاورند. در طول تاریخ نیز طرفداران امام علی، امام حسن، امام حسین و... (علیهما السلام) به پیروزی ائمه شاد و به شهادتشان مغموم هستند و طرفداران ابوسفیان، معاویه، یزید، شمر، خولی، حرمله، هارون، مأمون، متوکل، چنگیز، هیتلر، جانسون، نیکسون، شیمون پرن، موشه دایان، نتانیاهو، بوش و اوباما ... نیز به پیروزی آنها خوشحال و به شکست‌شان مغموم می‌شوند.

د - روش تبلیغاتی دشمن در جنگ نرم همیشه چنین بوده که اگر خودش صدها نفر را به خاک و خون کشید و قتل عام کرد، یا دم بر نمی آورد و یا مدال هم می دهد و جشن می گیرد، اما اگر یک نفر از خودشان کشته شود، طرف مقابل را اهل خشونت، قاتل، تروریست، ظالم و ... معرفی می کرده است.

چنانچه امروزه جهان استکبار اگر صدها زن و کودک را در غزه و لبنان و فلسطین به خاک و خون بکشد و اگر میلیون ها نفر را آواره کند و ... نه تنها خم به ابرو نمی آورد، بلکه نامش را دمکراسی، حقوق بشر، جنگ پیشگیرانه و ... می گذارد، اما یک اسرائیلی، آمریکایی یا انگلیسی که - حتی در سرزمین دیگران - کشته شود، بوق های شیطانی شان به سر و صدا می افتد و طرف مقابل را «تروریست» می خوانند.

پس ما خوشحال هستیم که توفیق یافتیم در جبهه ی امام علی (ع) بایستیم و مانند او در مقابل ظلم بایستیم و ای کاش موفق شویم همه ی ظالمین و ستمگران و دمنشان و تجاوزگران را از پای درآوریم، اگر چه تعدادشان به مراتب بیش از تعدادی باشد که به شمشیر آن حضرت به درک واصل شدند.

بدیهی است عده ای هم باید برای آنان دل بسوزانند . بالاخره اگر عده ای جاهل، فاسد، مزدور، اجیر، نوکر بی حیر و مواجب و ... نباشند که ظالم و مستکبر به تنهایی قدرتی ندارد و مضمحل می گردد.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبه - 111)

ترجمه: همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند پس (دشمنان دین را) به قتل می رسانند و (یا خود) کشته می شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ پس از این معامله ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و فیروزی بزرگ است.

شبهه 21 (تهران): درسایت‌ها مدعی‌اند: پدر میر حسین موسوی از غصه ی فراق او دق کرد، برخی دیگر مدعی‌اند که او اصلاً پدرش را قبول نداشت؟

«x-shobhe»: اگرچه برای هر پدری که چنین فرزندی داشته باشد، جای دارد که از غصه دق کند، اما مرحوم میر اسماعیل موسوی (پدر میر حسین)، در سن 97 سالگی درگذشت و میرحسین و همسرش زهرا رهنورد نیز مکرر با او ملاقات داشتند. لذا مظلوم‌نمایی برخی از سایت‌های مربوطه، نوعی سوءاستفاده و به اصطلاح عامه «مرده خوری» است، که نشان می‌دهد نه تنها سر تا پا دروغ هستند، بلکه به خود و پدر مرده‌ی خود نیز رحم ندارند، چه رسد به سایر مردم.

اما راجع به هم‌سوئی فکری یا دست کم نظر مثبت میرحسین نسبت به پدرش، دقت فرمایید که متأسفانه نسل جدید نه میرحسین موسوی و افکارش را می‌شناسند و نه از سوابقش اطلاع درستی دارند و تأسف‌آورتر آن که رسانه‌ها نیز در معرفی سابقه‌ی انقلاب، فراز و نشیب‌ها و شخصیت‌های سیاسی، بسیار کوتاهی می‌کنند.

اگرچه او در تبلیغات انتخاباتی بسیار سعی می‌کرد که خود را طرفدار «اقتصاد آزاد» نشان دهد، اما گرایش‌های فکری او [دست کم در عمل] کاملاً سوسیالیستی بود. لذا نه تنها «اقتصاد آزاد» را قبول نداشت و معتقد بود (مانند روسیه یا دست کم چکسلواکی سابق) همه‌ی اقتصاد خرد و کلان باید در دست دولت باشد و دولت مردم را اداره کند، بلکه کلیه‌ی سرمایه‌داران را از کوچک و بزرگ، و حتی پدر خود که یک کاسب معمولی بود را «زالو صفت» می‌دانست.

حضرت آیت الله مهدوی کنی، که از علما و فقهای برجسته‌ی معاصر است و زمانی ریاست دولت موقت را برعهده داشت و سپس در دولت شهید رجایی وزیر کشور بود و سال‌ها ریاست جامعه‌ی روحانیت مبارز که نقشی بسیار تعیین‌کننده در سرنوشت انقلاب در برهه‌های بسیار حساس ایفا نمود را بر عهده داشته و دارد ... و اکنون نیز رئیس مجلس خبرگان رهبری است، در خاطرات خود می‌فرماید:

«دولت آقای موسوی دولت سالاری را در مسائل اقتصادی عملاً ترجیح می‌داد و این سیاست تنها به خاطر جنگ نبود بلکه اصلاً سبک تفکر ایشان این طور بود... بعضی‌ها می‌گفتند که حالا موقع جنگ است و دولت باید همه چیز را قبضه کند و از اینجا بود که کوپن و از این چیزها به وجود آمد. بالاخره در جنگ همه می‌پذیرفتند که اگر ما بخواهیم مواد غذایی به همه برسد دولت دخالت کند. این را همه قبول داشتند اما برداشت ما این بود که آقای موسوی می‌خواهد کلاً دولت در تمام امور اقتصادی حضور داشته باشد و ما این را قبول نداشتیم. آنها ما را طرفدار سرمایه‌داران می‌شمردند و اسلام ما را اسلام آمریکایی می‌دانستند و این حرف معموله مین طرز تفکر بود که با چپ‌گرایی مخالف بودیم. ما می‌گفتیم دولت نباید در اقتصاد همه چیز را قبضه کند اما آقایان در مقام تحلیل و تفسیر می‌گفتند که شما طرفدار اقتصاد سرمایه‌داری هستید، اما واقعیت این نبود که ما طرفدار سرمایه‌دارها باشیم بلکه ما می‌گفتیم که مدیریت اقتصاد باید به دست مردم باشد و دولت نظارت کند ولی آنها می‌گفتند باید دست سرمایه‌داران را کوتاه کرد. در زمانی خود بنده با آقای میر حسین موسوی - نخست وزیر وقت - همین بحث‌ها را مطرح کردم. ایشان گفت آقای مهدوی! پدر من بازاری است! چای فروش است، آدم خوبی هم هست ولی اصلاً خصلت بازاری‌ها خصلت زالوصفتی است. و من با آنها مخالفم، این‌ها زالو صفت هستند، ما باید کاری بکنیم که دست زالو صفت‌ها از اقتصاد کشور قطع شود. بنده می‌گفتم آقای موسوی! من هم قبول دارم بعضی‌ها زالوصفت هستند اما بحث این است که عقل اقتصادی اقتضا می‌کند برای اصلاح مسائل اقتصادی به گونه‌ای رفتار کنیم که سرمایه‌ها در مسیر تولید و اشتغال قرار گیرد.»

(خاطرات آیت الله مهدوی کنی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحات 322 و 326)

شبهه 22 (تبریز): آیا آیه ی دوم سوره فتح که به پیامبر (ص) می فرماید: گناهان (ذنوب) قبل و بعد تو را می بخشم، دلیل بر این نیست که ایشان نیز گناه داشته اند؟

«x-shobhe»: به صورت خلاصه و اجمال به نکات ذیل اشاره می گردد:

معنای «ذنب» گناه نیست. بلکه به معنای «دنباله و تبعات بد» است. گناه به نافرمانی امر خداوند و معصیت در مقابل او اطلاق می گردد، اما «ذنب» به هر عملی که بتواند آثار بدی به دنبال آورد گفته می شود. لذا اگرچه هر گناهی چون آثار و عواقب بدی در دنیا و آخرت به دنبال دارد ذنب است، اما هر ذنبی، یعنی هر فعلی که بتواند آثار ناخوشایندی به دنبال داشته باشد، گناه نیست و بسیار اتفاق می افتد که یک عمل درست و خوب نیز آثار و عواقب ناخوشایندی به دنبال داشته باشد. مثل این که مأموری مجرمی را دستگیر می کند و یا یک قاضی به عدالت وی را محکوم می کند، اما او پس از آزادی به قصد انتقام، نقشه ی ترور وی را می کشد.

پیامبر اکرم (ص) چه قبل از هجرت و چه پس از آن، کارهای بسیاری داشتند که می توانست موجب بغض، کینه تیزی و انتقام مردم عرب قرار گیرد که از جمله بی اعتبار کردن بت و بت پرستی، ساقط کردن حکومت کفر و طواغیت، مقاومت کامل در جنگ هایی که بر او تحمیل می کردند، کوتاه کردن دست صاحبان زر و زور و تزویر از اجحاف به مردم و ...، در ضمن تهمت هایی نیز به ایشان می زدند که می توانست دنباله و عواقب سوویی داشته باشد، مثل ساحر، مجنون و به اینها «ذنب» گفته می شد.

مغفرت نیز به معنای «پوشاندن» است که به فارسی بخشش معنا شده است. چرا که بخشش نیز همان پوشاندن گناه یا ذنب به معنی فوق است. لذا خداوند متعال فرمود: همه ی ذنوب گذشته و آینده ی تو را پوشش می دهم. یعنی نمی گذارم عواقب سوء آن عملکردها [که به حق بوده است] یا آن تهمت ها و ...، به تو بچسبند و دامنگیر تو شود.

و حق تعالی برای تحقق این وعده ی خود، فتح مکه و امان دادن به مخالفین را که موجب تلطیف قلوب شد، نصیب ایشان نمود. بدیهی است که اگر کسی گناه کند، بخشنده در مقابل جایزه نمی دهد، اما خداوند هم فتح مکه را داد و هم در آیه بعد وعده ی یک نصرت کامل را بیان نمود.

پس معنای ذنب، گناه نیست. بلکه هر قول یا عملی است که بتواند عواقب بدی را متوجه گوینده یا فاعل آن نماید. لذا معنای آیه این نیست که پیامبر اکرم (ص) در قبل و بعد گناهانی داشته که خداوند او را بخشیده است، بلکه خداوند متعال آثار و عواقب بدی که می توانست به خاطر جنگ ها یا افتراها متوجه ایشان شود را با فتح مکه و نصرت های بعدی پوشش داد. این اتفاق سبب شد تا مؤمنین قوت قلب و قدرت عمل بیشتر ی پیدا کنند. کسانی که در شک بودند ایمان آورند. قلب کسانی که کینه و بغضی داشتند نرم شود و مخالفین و معاندین نیز در جنگ روانی، جنگ نرم، جوسازی و ...، خلع سلاح شوند.

«x-shobhe»: اگر منظور روح قرآن کریم است، هیچ فرقی با حضرت رسول (ص) و اهل بیت عصمت (ع) ندارد. قرآن کریم تجلی و تعریف انسان کامل در قالب کلام است. دقت شود که قرآن کریم و حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) هیچ‌گاه در عرض هم یا مقابل هم قرار نمی‌گیرند که انسان مجبور شود بین آن دو یکی را انتخاب کند و یا مقدم بدارد.

اما اگر منظور همین معنایی است که از ظاهر سؤال بر می‌آید و همین قرآنی است که در دست داشته و تلاوت می‌کنیم، بدیهی است که اطاعت از رسول اکرم (ص) و ولی امر، اولی و مقدم بر اطاعت از قرآن کریم است (هر چند که مجدد تأکید می‌شود که این دو جدای از هم یا دو چیز جداگانه نیستند). حال به نکات ذیل دقت نمایید:

الف - انسان نیازمند به علم و هدایت است و دین برای هدایت و تکامل انسان نازل شده است. کتاب و نوشتار به تنهایی نمی‌تواند تعلیم دهنده و هدایتگر انسان باشد. هادی انسان باید از نوع و سنخ خودش باشد. لذا خداوند حکیم، پیامبران و امامان را که از جنس بشر هستند برای هدایت فرستاد و به همراه او «کتاب» و «میزان» [یعنی امام و الگویی که بشر خود را با او تنظیم و میزان کند] نازل نمود.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد - 25)

ترجمه: ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به راستی و داد برخیزند ...

ب - کتاب (هر چه که باشد)، از آورنده و معلم اخذ می‌شود. پس تا ابتدا آورنده و معلم مورد اطاعت قرار نگیرد، نه کتابی به دست می‌آید و نه محتوای آن تعلیم و فهم می‌گردد. مثل این می‌ماند که کسی کلاس درسی دایر نماید، عده‌ای کودک یا غیره را برای سواد آموزی جمع کند و سپس تعدادی کتاب به آنها داده و رهایشان نماید. بدیهی است که شاگردان در این کلاس حتی یک حرف را نیز نمی‌آموزند. بلکه این معلم است که درس می‌دهد، توضیح می‌دهد، تعلیم می‌دهد، تشریح می‌کند، تمرین می‌دهد... و در آخر یک کتابی را که شامل علوم مورد نظر است، در اختیار می‌گذارد. پس آنچه مورد توجه، رجوع، اطاعت و تبعیت قرار می‌گیرد، معلم است و نه کتاب. مضاف بر این که کار دین صرفاً آموزش نیست، بلکه آموزش و پرورش است. لذا «علم» و «تزکیه» را توأمان در نظر دارد و کتاب نمی‌تواند انسان را تزکیه کند. بلکه این کار مربی است. کار پیامبر (ص) و ولی امر است. پس اول باید یک فرد کتاب را بیاورد، سپس آن را برای انسان تلاوت کند، سپس راهنمای انسان برای تزکیه گردد و پس از آن مفاد و مندرجات کتاب را تعلیم دهد و باب حکمت را به روی انسان بگشاید، تا انسان با اطاعت و تبعیت او از جهل و گمراهی نجات یابد.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الجمعه - 2)

ترجمه: اوست آن که در میان مردمان در س نخوانده، پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیت‌های او را بر آنها می‌خواند، و آنان را پاک می‌کند، و ایشان را کتاب و حکمت می‌آموزد، و اگر چه از پیش در گمراهی آشکار بودند.

ج - به همین دلیل شاهدیم که خداوند متعال در همین کتاب (که برخی می‌خواهند به بهانه‌ی اطاعت و تبعیت از آن، اطاعت و تبعیت از رسول و اولی امر را کنار بگذارند) مکرر دستور می‌دهد که از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید، از آنها تبعیت کنید، آنها را الگو و اسوه بگیرید. اما هیچ‌کجا نیامده که از کتاب «اطاعت» کنید. بلکه فرموده به این کتاب [قرآن] ایمان بیاورید. آن را کلام خدا بدانید، سخن فرد یا شعرش

نخوانید و ...، که همه ی این امور مستلزم باور و ایمان به رسول (ص) و آورنده ی این کتاب است . پس ابتدا او باید مورد باور و اطاعت و تبعیت قرار گیرد و قرآن از او اخذ شود و تعلیم قرآن و هدایت بشر همیشه برعهده ی ولی امر است. لذا اطاعت و تبعیت از ولی امر، مقدم است. لذا فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء - 59)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا فرمان برید و از پیامبر و از صاحبان امر خویش اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و فرستاده [او] باز برید، چنان که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشید . آن بهتر است و سرانجام [آن] نیکوتر است.

دقت شود که در آیه ی فوق نمی فرماید که اگر اختلاف کردید به «کتاب» برگردید، چرا که اولاً همان کتاب را باید از رسول و اولی الامر فرا گرفت و ثانیاً ممکن است اختلاف در مورد خود همین کتاب باشد . چنانچه هر کسی ممکن است سعی کند آیه ای از آن را به میل خود تفسیر و تأویل نماید. پس تمامی دلایل عقلی، منطقی و قرآنی، دال بر آن است که اطاعت از «ولی امر»، مقدم و اولای بر هر اطاعت و عبادتی است.

شبهه 24: آیا «غیبت» یعنی امام زمان حکومت ظاهری ندارد، اما حکومت باطنی دارند و آیا این حکومت باطنی ما را بی‌نیاز از حکومت دینی «کشوری با حکومت ولایت فقیه» نمی‌نماید؟

«x-shobhe»: همه‌ی این بحث‌ها را به وسط می‌کشند و به اصطلاح همه‌ی این صغرا و کبراها را فقط برای همین سخن آخر می‌بافند که حکومت اسلامی و ولایت فقیه را به نوعی نفی کنند. دشمنان این نظام و ملت، از توسل به هیچ حيله ای برای ایجاد تشکیک و تزلزل در اذهان عمومی نسبت به حکومت اسلامی و ولایت فقیه فروگذار نمی‌کند، از انکار خدا و اسلام گرفته تا توسل به مباحث مهدویت و آن هم بر اساس اعتقادات شیعیان. اما در عین حال چون سؤالی است که طرح شده، پاسخ لازم است:

الف - معنای غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همین است که ایشان حضور دارند و امام نیز هستند و همه‌ی امور «ولایت و امامت» را به انجام می‌رسانند به غیر از حکومت سیاسی. دقت شود که برای امام معصوم (ع) دو شأن وجود دارد: اولین آنها امامت و ولایت است که مردم چه بخواهند و چه نخورند، ایشان امام و حجت الله و ولی الله الاعظم هستند. اما شأن دوم حکومت و رهبری سیاسی جامعه است که آن منوط به شعور و خواست مردم است. که در علم سیاسی امروز نام «مقبولیت» بر آن نهاده‌اند. یعنی مردم باید به این حکومت گردن نهند و اگر ندهند، حکومت معنا پیدا نکرده و محقق نمی‌شود و دیگران به جای امام معصوم بر مردم حکومت خواهند کرد و بر سر مردم همین می‌آید که می‌بینیم.

چنانچه حضرت علی (علیه السلام) امام و ولی الله بودند، اما چون مردم نخورند، 25 سال حکومت نکردند و همچنین دیگر امامان (ع) حکومت نکردند.

ب - اما امام معصوم (ع) چه آشکار باشند و چه نهان، مسلمین هیچ چاره ای جز پذیرش حکومت اسلامی و اقدام برای استقرار آن بر جامعه‌ی خود ندارند. چرا که حکومت اسلامی، یعنی حکومت قوانین الهی به جای قوانین وضع شده از سوی مست کبران و کافران برای اداره‌ی بشر و مسلمانان، اگر مسلمان است، باید از قوانین الهی [در هر موضوعی] تبعیت و اطاعت داشته باشد. به این قوانین در اصطلاح امروزی می‌گویند «فقه». در واقع حکومت اسلامی یعنی «پذیرش حکومت فقه اسلام» به جای «فقه غرب، شرق و یا...». و «ولایت فقیه» همین معنا را دارد. لذا هر کشور و ملتی «ولایت فقیه» دارد، منتهی «ولایت» آنها منطبق با «فقه» آنهاست. چنانچه امام (ه) فرمود: دیانت ما عین سیاست ما است. و عکس آن هم صادق است. یعنی سیاست ما عین دیانت ماست. و برای همه همین طور است. یعنی سیاست هر کسی عین دیانتش و دیانت هر کسی عین سیاستش است.

پس اگر حکومت فقه اسلام و ولایت فقیه اسلامی برگزیده و حاکم نگردد، حکومت غیر اسلامی و ولایت فقیه غیر مسلمان استقرار خواهد یافت. لذا نه تنها «غیبت یا ظهور و حضور علنی» و نیز «ولایت باطنی یا ولایت ظاهری» منافاتی با حکومت اسلامی و ولایت فقیه ندارد، بلکه حتی ظهور هم که إن شاء الله محقق شود، باز «ولایت فقیه» باقی است. حضرت مهدی (سلام الله علیه) «ولی الله الاعظم» هستند و به اقصی نقاط عالم نمایندگانی اعزام می‌دارند که آنها «ولی فقیه» خواهند بود. و در نهایت آن که «انتظار» یعنی مسلمانان قیام کنند، حکومت‌های جور و کفر را ساقط کنند، حکومت اسلامی را جایگزین کنند، تبعیت فقه اسلامی را گردن نهند و خود را برای ظهور و حکومت جهانی آماده سازند.

شبهه 25 (تهران): آیا عدد سیزده (سیزده به در) واقعاً نحس است یا ریشه در خرافات ایران باستان دارد؟ پس چرا غربی‌ها نیز آن را نحس می‌دانند؟

«x-shobhe»: ابتدا باید به این نکته ی بسیار مهم توجه نمود که تکثر و بالتبع اعداد و شمارش نیز خارج از خلقت خداوند متعال نمی باشند و حق تعالی هستی مطلق و خیر محض است و هیچ گونه شر، نحوست و یا بدی از او صادر نمی گردد. بلکه هر چه بدی و شر است، حاصل عملکرد خود انسان است. چنانچه می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (الروم-41)

ترجمه: فساد [تباهی] در خشکی و دریا به علت کارها یی که مردم انجام داده (و می‌دهند) ظاهر شده (و می‌شود) (چون اینطور است لذا) خدای علیم کیفر قسمتی از اعمالشان را به آنان می چشاند، تا شاید آنان به سوی (خدا) باز گردند.

منتهی بشر گناهکار نیز مثل ابلیس سعی دارد همیشه گنااهش را به گردن اشخاص یا عوامل دیگر بیاندازد. دقت کنیم که معمولاً هیچ گناهکاری، خود را مسئول گناه خود ندانسته و سعی دارد که گناه را به گردن دیگری بیاندازد. لذا شاهدیم که ابلیس و انسان گناهکار، گاهی حتی خدا را مسئول ارتکاب معصیت خود برمی‌شمرد و گاهی نیز به سراغ حروف یا اعداد رفته است و به قول استاد شهید مرتضی مطهری^(ه)، در این میان عدد 13 از همه بدبخت تر و تو سری خورتر بوده است!

اما راجع به ریشه‌های نحس دانستن عدد 13 به نکات ذیل اشاره می‌شود:

الف - اگرچه در فرهنگ همه ی اقوام گذشته و حال (از جمله ایرانی‌ها) خرافات بسیاری وجود دارد، اما نحس دانستن عدد 13، ریشه در خرافات اسلاف یهود و نیز فراماسون دارد و هیچ ربطی به فرهنگ ایران باستان و به ویژه فرهنگ و سنت قدیمی و ملی «عید باستانی نوروز» ندارد. خرافات وارد شده به دین و فرهنگ یهود نیز، همان خرافات بت پرستان و فرعون پرستان مصر باستان است که هیچ گاه به خدا و حضرت موسی^(ع) ایمان نیاوردند، بلکه منافق گونه وارد امت او شدند و سپس زمام امور را به دست گرفتند. به همین دلیل کلیه ی باورها و اندیشه های خرافی و انحرافی و حتی نمادهای فراماسون نیز از فرهنگ مصر باستان اخذ شده است.

ب - در فرهنگ شیطان پرستان یهودی شکل، به دلیل حوادث خوبی که برای آنان در روز 13 اتفاق افتاده بود، عدد 13 از جایگاه خوب و مبارکی برخوردار شد و به همین دلیل در نماد فرماسونی که ساخته ی همان قوم و فرهنگ است، بر روی عدد 13 تکیه شده است. چنانچه در سمبل اصلی و سیاسی فراماسون، یعنی همان تصویر عقابی که در نمادهای حکومتی اغلب کشورها (مانند آمریکا، آلمان و ...) دیده می‌شود، در چنگال چپ عقاب 13 برگ و 13 دانه روی شاخه ی زیتون (سمبل منطقه فلسطین و بیت المقدس) که در قرار دادند، و در چنگال راست 13 تیر قرار دادند و بالای سر عقاب نیز 13 ستاره وجود دارد و از همه مهم تر آن که راه های سفید و قرمز سپر (پرچم آمریکا) نیز 13 راه می باشد و نهایت آن که طبقه ی سیزدهم هرم شیطانی [که امروزه به عنوان سمبل حکومت واحد جهانی مطرح شده و روی یک دلاری نیز درج شده است] همان چشم شیطانی (دجال) قرار دارد.

از این رو در تاریخ هر روزی که به اصطلاح روز بدی برای یهود و فراماسون بود را روز «نحس» برای دیگران اعلام کردند و چون چندین اتفاق در روز 13 افتاد، 13 را عدد و روز نحسی برای دیگران اعلام کردند تا القا کنند نحوست هر آنچه بر علیه یهود و فراماسون اتفاق افتد، دامن دیگران را می گیرد. به عنوان مثال گفتند: فاجعه

دستگیری و اعدام تعداد کثیری از زائران بیت المقدس (یهودی‌ها) در جمعه 13 اکتبر سال 1307 اتفاق افتاده است و برای هر کشوری حادثه‌ای در مظلوم‌نمایی یهودی‌ها تعریف و تحریف کردند.

پ - روز سیزده به در نیز یک ریشه در فرهنگ ایرانی و یک ریشه اقوال یهودی دارد:

- در فرهنگ ایران باستان و عید باستانی نوروز، چون در آن زمان فرهنگ طبقاتی بسیار ظالمانه ای حاکم بود و حتی طبقه ی کشاورزان و کارگران اجازه ی تحصیل نداشتند، جشن آغاز سال جدید نیز طبقه بندی شد . 5 روز اول مخصوص درباریان، م و بدان زرتشی و نظامیان بود . 5 روز دوم مخصوص تجار، کبائر، خان‌ها و متمولین سرشناس بود و 3 آخر به ملت بیچاره (عوام) که همان قشر کشاورز، دامدار، کارگر و ... اختصاص داشت و در روز 13 که جشن به پایان می‌رسید، این قشر سوم به بیرون از شهر رفته و 7 سینی (هفت سین) از غلات را که سبز کرده بودند در مقابل خور شید به آب می‌ریختند تا برکت سالشان زیاد شود. در واقع احترامی به عوامل رونق کشاورزی، یعنی زمین و بذر، آب و خورشید می‌گذاشتند.

- اما در تاریخ یهود (کتاب تلمود) چنین آمده است که در زمان خشایار شاه، معاون یهودی‌ش به نام «مردخای» فتنه‌ای می‌کند تا برادرزاده ی خود را به جای همسر شاه، ملکه ی دربار کند . این برادرزاده‌ی یهودی که با جادو و جنبل خود را در چشم شاه جای کرد، هاداسا نام داشت که سپس نام خود را به «استر» تغییر داد.

او پس از ورود به دربار سعی کرد تا یهودیان را به دربار نفوذ داده و به سمت های بالا بگمارد . وزیر خشایار به نام «هامان» از این توطئه آگاه می‌شود، اما بی‌خبر از آن که این زن برادر زاده‌ی مردخای است، علیه مردخای با او صحبت می‌کند. مردخای که از فاش شدن توطئه‌اش بر علیه خشایار آگاه می‌شود، فتنه ای دیگری تحت عنوان از میان برداشتن مخالفان شاه ترتیب می‌دهد که طی آن هامان و 77 هزار ایرانی دیگر کشته می‌شوند. این واقعه در شب 13 فروردین اتفاق می‌افتد و در روز 13 مردم برای نجات خود به دشت و بیابان فرار می‌کنند.

البته ظاهراً چنین تاریخی در ایران باستان، هیچ سندیتی به جز همان اقوال و کتب یهودی که اغلب دروغ است ندارد. ولی رفتن مردم در روز 13 به طبیعت به عنوان ارزش گذاشتن به طبیعت - که امروزه در جهان رواج یافته و حتی به عنوان یک حزب سیاسی بین‌المللی (حزب سبز) مطرح شده است - سندیت دارد. نتیجه آن که نه عدد 13 و نه هیچ عدد، حرف یا روزی نحس نیست، بلکه هر چه نحوس است در عمل بشر است. به قول استاد شهید مطهری^(ه): وقتی با اعمالمان، با زبونی در مقابل نحوساتی چون اسرائیل، اهل عذاب هستیم، روز اول فروردین ما نیز نحس است و برای بیرون رفتن از نحسی نیز باید از این افکار و رفتارهای زشت خودمان بیرون بیاییم. با سید در آب انداختن نحسی از انسان بیرون نمی‌رود.

شبهه 26 (نهران): آیا دلیلی عقلی بر اثبات وجود امام زمان وجود دارد؟ (اثبات برون دینی) پاسخ چیست؟

x-shobhe: اگرچه در نگاه اول مبحث «امامت» و وجود شخص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک مقوله‌ی کاملاً اعتقادی و دینی است و دلیلی ندارد که به دنبال اثبات برون دینی بگردیم، اما از آن جا که دین اسلام منطبق با خلقت و فطرت آدمی است، دلایل عقلی مستقل وجود دارد. منتهی قبل از طرح آن باید به چند نکته‌ی مهم نیز توجه کامل گردد که در ذیل ایفاد می‌گردد:

الف - کلیه‌ی مباحث اعتقادی اسلام عزیز، چیزی جدای از «عقل» نیست. لذا کلیه‌ی دلایل دینی، حتماً عقلی هم هست و کلیه‌ی دلایل عقلی اگر صحیح باشند، حتماً عین دین هستند و اساساً حق و باطل و هستی و نیستی و ضعف و کمال و ... با عقل شناخته می‌شوند. پس بدیهی است وقتی اسلام بر اساس فرامین الهی می‌فرماید: «اصول دین تحقیقی است و در اصول، تقلید جایز نیست»، یعنی باید برای آدمی با استدلال عقلی به اثبات رسد.

ب - اصول اعتقادی نه تنها یک خط «صراط» ممتد است و انقطاع ندارد، بلکه هر نمودی از آن مظهر نمود قبل است. لذا مبحث «امامت» با تعریفی که تشیع از آن می‌دهد، پس از نبوت و توحید مطرح می‌گردد. پس طرح و اثبات آن بدون باور به «الله»، معنا و مفهوم و جایگاهی ندارد.

مثل این می‌ماند که کسی خدا را قبول نداشته باشد و دلیل برای وحی بخواهد و یا خدا و وحی را قبول نداشته باشد و دلیل بر اثبات نبوت بخواهد و یا هیچ کدام را قبول نداشته باشد و دلیل برای اثبات امامت و معاد بخواهد! یا مثل این می‌ماند که کسی وجود خورشید را قبول نداشته باشد، اما دلیل برای گردش یا ثبات آن بخواهد!

ج - اما در عین حال، همان طور که بیان شد، کلیه‌ی اصول اعتقادی اسلام، براساس خلقت و فطرت است و همه قابل اثبات عقلی است، وگرنه اعتقاد بدون دلیل عقلی، چیزی جز تقلید کور، خرافه یا عادت و سنت بومی نخواهد بود و قطعاً فایده‌ای نیز نخواهد داشت. راجع به مبحث «امام زمان» نیز باید به مبحث ذیل دقت نمود:

ج/1: در فلسفه (کار عقل) قانون تثبیت شده‌ی وجود دارد تحت عنوان (به قول حضرت امام خمینی^(ه)): «عشق واقعی و عاشق واقعی، دلیل بر وجود معشوق واقعی است». این یک اصل لایتغیر و اثبات شده است.

بدین معنا که اگر عاشق واقعی «یک انسان واقعی که عشقی دارد، نه یک انسان یا موجود خیالی»، عشقی واقعی «نه یک هوس یا خیال، بلکه عشق» داشته باشد، معلوم است که معشوق واقعی نیز حتماً وجود دارد. به عنوان مثال اگر انسان هست و این انسان عاشق علم، زیبایی، قدرت، حیات، سلامت ... و سایر کمالات هست، معلوم می‌شود که این کمالات وجود دارند که او عاشق آنها شده است.

ج/2: همه‌ی تلاش‌های آدمیان - چه انسان خوب و چه انسان بد و چه تلاش مفید و چه تلاش مضر - برای این است که انسان عاشق کمال است و می‌خواهد انسان کاملی باشد و اگر انسانی خطا می‌کند نیز به این دلیل است که مصداق کمال را خطا یافته است.

این عشق همگانی و واقعی انسان به کمال، همان عشق به انسان کامل است. پس شکی نیست که انسان کامل وجود دارد که بشر عاشق اوست. اگرچه مصداق آن را نشناسد و یا در انتخاب مصداق انسان کامل خطا کند. اما اصل تغییر ندارد.

ج/3: این انسان کامل برای انسان «امام» است. هر کسی، شخصی را انسان کامل می‌داند و از او پیروی می‌کند. لذا «امامت» مسئله‌ای همگانی است و اختصاص به مسلمانان یا شیعیان ندارد. بلکه ه مگان امام

دارند. مباحثی چون: الگو قرار دادن، پیروی کردن، تبعیت نمودن، مد و ... نیز از همین گرایش فطری سرچشمه می‌گیرد. پس هر کسی برای خود امامی بر می‌گزیند و هیچ کس در دنیا بی‌امام نیست و همین خود بهترین دلیل بر وجود امامی واقعی و حقیقی است که برخی مصداق بی‌رونی و واقعی آن را درست می‌شناسند و تبعیت می‌کنند و برخی دیگر امام باطل را به جای او می‌گذارند. از این رو خداوند متعال نیز در کلام وحی می‌فرماید: در آخرت همه‌ی انسان‌ها را با امامشان محشور می‌کند.

«يَوْمَ تَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ...» (الإسراء - 71)

ترجمه: [آن] روزی که هر گروهی را با پیشوای آنها بخوانیم

ج/4: پس عشق واقعی انسان به «انسان کامل» و گرایشش به او و اطاعت و تبعیت و تقلید از او، خود بهترین دلیل است که «انسان کامل» در هر عصری وجود دارد. این انسان کامل همان «امام زمان» است، هر چند که برخی دیگران را انسان کامل می‌دانند و آنان را امام خود برمی‌گزینند و برخی نیز مانند فراعنه‌ی زمان خود را انسان کامل می‌خوانند و بقیه را به اطاعت و تبعیت خود دعوت می‌کنند.